



انقلابی حرفه‌ای خاطرات گسترش امپراطوری مبارزه علیه امپریالیسم سرمایه‌داری شکست سوء استفاده از هوش ترازا نوچه (صفحه ۴) آشوب (صفحه ۶) آمریکا (صفحه ۷) خورد (صفحه ۹) مصنوعی (صفحه ۱۱)

رهنمای سازی برای و بدون مردم
صفحه آخر

بحران ساختاری سرمایه و محیط زیست
صفحه آخر

نامه آنتونیو گرامشی
صفحه آخر

خیالات واهی دشمنان ما

وحدت ویکی شدن نیروآور است برای اولین بار در جنبش کارگری ایران ۹ تشکل کمونیستی بر اساس اصول و برنامه ای مشخص طی روندی گفتمان و تبادل نظر از بالا تا پائین در محیطی بس رفیقانه و آموزشی به وحدت می‌رسند. آنها با نفی دیالکتیکی خود، تشکل نوینی را بنام حزب رنجبران ایران پایه ریزی می‌کنند. این یک حادثه تاریخی بزرگی برای همه شرکت کنندگان بود. تجربه ای نوین بر اساس نیازمندی های واقعی جنبش کارگری و برای مبارزه در ادامه انقلاب صادره شده توسط دارودسته ی روحانیت اسلامی. در میان این جمع نوین، کادر هایی جدا شده از یکدیگر، رفقای آشنا در زندان های دوره شاه با خاطرات مشترک در مبارزه علیه دشمن، رفقای از ملیت های گوناگون

آذری، کرد، عرب، بلوچ و زنانی با تجربه طولانی مبارزه وزندانی سابق معلم و کارگزار سراسر ایران، بودند. پس از گفتگو های اولیه میان رفقای که از گذشته همدیگر را در زندان ویابیرون می شناختند، توافق بر سر چگونگی یکی شدن صورت گرفت و کمیته وحدت با مسئولیت دکتر علی صادقی از کادر های رهبری سازمان انقلابی تشکیل شد. کمیته وحدت طی جلساتی برنامه دقیق و همه جانبه ای را برای یکی شدن ۹ تشکیلات بدست داد. کمیته وحدت از کلیه تشکل ها خواست که کار چند ساله خود را بصورت جمعبندی برای شناخت بیشتر تشکلات دیگر ارائه دهند. در عین حال کمیته وحدت متمرکز روی سندی مشترک بنام اصول و برنامه کارکرد. در

ژینا دختر جوان کرد زنده است، هرگز نمی میرد

رژیم سرمایه‌داری اسلامی که بنیادش بر خدعه خمینی و جنگ و سرکوب و شکنجه و اعدام ریخته شده است تا از ریشه و به دست اکثریت عظیم قربانیان این نظام کنده نشود مردم ایران بویژه زنان جوان ما که امید و آینده هستند، آب خوش از گلویشان پائین نخواهد رفت. تجاوز جنایتکارانه گشت ارشاد اسلامی به حقوق زنان بویژه جوانان، آنها را باز هم بیشتر به مقاومت و مبارزه سوق خواهد داد و بی شک همراه با اکثریت، جامعه‌ای نوینی را بر گور این نظام جهل و ستمگر بنا خواهند نهاد. بحران عمومی که ناشی از نظام حاکم سرمایه‌داری است، جنازه

صفحه ۳

صفحه ۲

اقتصاد جنگی و مردم جهان

بحران های کنونی اقتصاد بین المللی که در پی کشمکش ها بین دول معظم اقتصادی جهان با بحران کرونا و جنگ اوکراین و درگیری های منطقه دریا چین بین آمریکا و چین تشدید شده است. تاثیرات خود را در اقتصاد دیگر کشورهای پیرامونی هم گذاشته است. بحران ساختاری نظام سرمایه داری در ۲۰۰۸ نشان داد که دیگر کشورهای امپریالیستی قادر نیستند که بطور یک جانبه بحران را به کشورهای پیرامونی منتقل کنند، خود نیز دچار بحران های درونی شده و گرفتار در تورم در ابعاد بی سابقه. بعد از سالها که قیمت ها بطور نسبی در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا و استرالیا، ثابت بود و یا با در صد بسیار کمی دچار افزایش قیمت می شد. این کشورها نیز دچار نا ثباتی اقتصادی شده و

در اول ماه مهر، روز بازگشایی مدارس در سراسر ایران چه می شود گفت! از کودکان کار، از ۸۰۰ هزار کودک افغانستانی که به مدارس راه نمی دهند، از معلمان زندانی که برای معیشت خود در مانده‌اند، از کودکان زحمت‌کشان که توانایی پرداخت شهریه را ندارند، از کودک همسری از نبود امکانات مدرسه در بلوچستان، کردستان، آذربایجان و خوزستان. غم بزرگی آسمان تیره آموزش ایران را فرا گرفته است

پیام ما کمونیست‌ها به کودکانمان چیست؟ * آموزش همگانی و رایگان برای همه بدون از هرگونه تبعیض، آموزشی علمی برای جوانان که بتوانند به شیوه تفکر درستی دست یابند، از متافیزیک و خرافات دوری گزینند. آموزشی

صفحه ۴

صفحه ۳

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



خیالات واهی دشمنان ما... بقیه از صفحه ۱

عمل معلوم شد چندان اختلافی میان رفقا موجود نیست. اسناد تهیه شده به درون کلیه تشکلات برده شد و در محیطی خلاق و دموکراتیک مورد بررسی و نقد قرار گرفت. و نظرات تکمیلی باردیگر به کمیته وحدت ارجاع شد. با وجود آمدن چنین وحدت نظری کار تدارکی کنگره روی دو نکته متمرکز جلو رفت: پیوند دادن تشکیلات از پائین تا بالا و انجام کار مشترک باهم از یکسو تهیه پیشنویس اسناد اساسی برای کنگره اول توسط کمیته وحدت. از سوی دیگر شورشوقی انقلابی و وحدت طلبانه ای میان کلیه اعضا و طرفداران این تشکلات بوجود آورده بود. کار مشترک اعضا باهم، تبادل تجربه های مختلف بویژه انتقال تجارب میان رفقای با تجربه تر و جوانان تازه پیوسته به سازمان ها بسرعت دوستی و رفقات پایداری را بوجود آورد که در سختی های پیش روی درزندان ها و در میدان های نبرد نمونه هایی آفریدند.

کمیته وحدت روند تدارک کنگره را بخوبی هدایت کرد و نمایندگان منتخب کل تشکل ها یکی شده برای شرکت در کنگره آماده شدند. کنگره با رعایت همه جانبه امنیتی بدور از هرگونه سر و صدای رسانه ای با شرکت نمایندگان کلیه ۹ تشکل در تهران بر گزار شد اعضای کمیته وحدت پس از خوش آمد گفتن به شرکت کنندگان و گزارش موفقیت آمیز وظایف خود و طرح پیشنهادی دستور جلسه اداره جلسه را به هئأت رئیسه انتخاب شده کنگره واگذار کردند.

اسناد پیشنویس که در درون کلیه سازمان ها مورد بررسی قرار گرفته بود یک بیک باردیگر بررسی شد و پس از برخورد و تبادل نظر کافی و اصلاحات به اتفاق آرا به تصویب رسید و بهمین ترتیب انتخاب اعضای کمیته مرکزی به اتفاق صورت گرفت. کنگره با سرود انترناسیونال در جوی لبریز از همبستگی و امید کار خود را به پایان رساند.

برگزاری چنین کنگره موفقیت آمیزی بی شک مرهون کار شبانه روزی کلیه رفقای ۹ تشکل بود که با شور شوق به استقبال چنین وحدت تاریخی کمونیستها رفته بودند، رفقای که سال ها برای یکی شدن با نقد گروهی گزایی، پراکندگی و چند دستگی برای سال های طولانی مبارزه کرده بودند. جا دارد یاد رفقای کمیته مرکزی که در امر وحدت از تشکل های ۹ گانه شرکت داشتند و اکنون دیگر درمیان ما نیستند گرامی بداریم: رفقا علی

دوم - بعضی از رفقای لو رفته که سخنگوی علنی بودند و خود تمایل به خارج رفتن داشتند با یاری رفقای حزب به خارج گسیل شدند. اینهم اقدامی عملی و بسیار بادرایت و طبق خواست رفقا صورت گرفت و بار تشکیلات از کادرها و اعضای شناخته شده سبک شد.

سوم - گسیل کادر های لو رفته به منطقه آزاد کردستان و تلاش برای همکاری با دیگر نیروهای چپ و کمونیستی که به این منطقه پناه آورده بودند که تا اندازه ای با موفقیت پیش رفت و نقش مهمی در حفظ کادر های لو رفته بعهد داشت.

چهارم - اقدام به مقاومت مسلحانه در دو منطقه فارس و مازندران طبق درخواست کمیته های محلی و پشتیبانی از آنها از میان این چهار اقدام که سه نکته آن تا اندازه ای با موفقیت به سرانجام رسید؛ اقدام مسلحانه فارس و مازندران با شکست روبرو شد. البته باید یاد آور شویم که نقش گردان مسلح حزب رنجبران در هنگام حمله سراسری دشمن به منطقه تحت عنوان محاصره و سرکوب قهرمانانه بود و توانست ضربات سنگینی به نیروهای مسلح پاسداران بزند و با کمترین تلفات محاصره دشمن را درهم شکند. اما در مازندران با لو رفتن نقشه تدارک مبارزه مسلحانه چند رفیق از جان گذشته و شجاع حزب را از دست دادیم.

در این راه پیمایی طولانی برای حفظ نیرو و برگزاری کنگره دوم چندین رفیق کادر بالای لو رفته از اجرای تصمیم جمعی رفتن به کردستان سرباز زدند و مبارزه میان طرفداران ماندن در شهرها و یا رفتن به کردستان لطمه بزرگی به تشکیلات خورد و عملن کلیه کادرهای حزب جز چند رفیق که امکان خروج به خارج را فراهم کردند بقیه دستگیر شدند اما باقی ماندگان تشکیلات و کادرهای حزب توانستند با جمع بندی از فعالیت های چند ساله پس از کنگره اول کنگره دوم حزب را در چخماق کردستان برگزار کنند

ادامه دارد

اسناد کنگره دوم در سایت حزب آمده است
محسن رضوانی شهریور ۱۴۰۱

صادقی، بهروز راد، هوشنگ امیر پور، فرامرز وزیر یی محمود بزرگمهر، عباس صابری، عباس تمرچی، عباس برخوردار، عطا کشکولی، ایرج کشکولی، منصور قاضی زاده، بهرام راد.

کنگره متحد و یکپارچه شرایط را برای گسترش فعالیت های حزب فراهم آورد. دشمنی دارودسته کیانوری و نگهدار تا حد معرفی اعضای ما به دستگاه های امنیتی پیش رفت. در کلیه فعالیت های توده ای و اجتماعی از کارخانه ها گرفته تا مدارس و دانشگاه ما با جبهه واحد حزب الهی ها و توده ای ها روبرو بودیم. حمله به دفاتر حزب و اشغال آنها تا دستگیری و اعدام کارکنان چاپخانه حزب در تهران گواه بارزی از کینه توزی رژیم خمینی نسبت به حزب ما بود. در اینجاست که چند ماه پس از کنگره دفتر سیاسی با ارزیابی درست از اوضاع تغییر یافته، به تغییر مشی و سبک کار حزب پرداخت. معلوم شد که ارزیابی کنگره از حاکمیت جمهوری اسلامی نادرست بود و برخورد دوگانه به آن یک انحراف اساسی و اپورتونیستی درسیاست بوده است. باینکه حمله به حزب ما توسط نیروهای سرکوبگر حاکم شدیداً شروع شده بود مع الوصف حزب ما دامنه دموکراسی را گسترش داد و طی مشورتی همگانی زمینه را برای تغییر خط مشی در نشست کمیته مرکزی فراهم ساخت. بازهم از طریق تبادل نظر و آموزش مشترک کل حزب به اتفاق به سند مصوب کمیته مرکزی رای مثبت داد و رهنمود های مشخص را دفتر سیاسی پس از اجلاس کمیته مرکزی برای ادامه مبارزه صادر کرد. موضوع اصلی با توجه به توازن قوای نا مساوی میان ما و دشمن بدین قرار بود:

چگونه زیر آتش حمله حاکمیت ضمن ایستادگی دست به عقب نشینی با کمترین خسارت و حفظ نیرو رژیم؟

ارزیابی اشتباه از رژیم حاکم داشتن توهم به دموکراسی بورژوازی تازه به قدرت رسیده، خسارات خود را به بار آورده بود و دامنه علنی گری را در حزب گسترش داده بود. در نتیجه اولین اقدام مبرم تغییر مناسبات میان کار مخفی و علنی، یافتن راه های مشخص برای حفظ کادر های لو رفته به قرار زیر صورت گرفت:

یکم - جوانان تازه جلب شده و سمپات های لو نرفته را از تشکیلات رها کردیم تا به حالت عادی در محیط کار، مدرسه و دانشگاه بر گردند و با دید طولانی و بی سر و صدا به کار سیاسی بپردازند. این تاکتیک عقب نشینی بسیار با موفقیت انجام شد.



ژینا دختر جوان کرد... بقیه از صفحه ۱

حاکمان را به همت جنبش‌های اجتماعی گسترده توده‌ای و سراسری ۹۶ و ۹۸ به خیابان‌ها کشیده است... اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمام شد ماجرا " به شعار همگانی و اکثریت مردمان تبدیل شده است

آنچه وظیفه است به خاک سپردن این جنازه نظام فرومانده جنایتکار است.

چگونه باید این غم عمیق و ماتم مردمان استثمار شده و ستمدیده را به نیرو مبدل سازیم و این وظیفه تاریخی بیش از یک قرن مبارزه برای آزادی، استقلال و انقلابی اجتماعی را تحقق بخشیم؟

حزب ما که برای رسیدن به این هدف همراه طبقه کارگر ایران و دیگر زحمت‌کشان مسیر سخت و پر پیچ و خم گلگون شده و طولانی را طی کرده است بر آنست که برای بر داشتن جنازه و به خاک سپردن آن باید متشکل و متحد شد. دشمن متشکل است، سرکوبگر است و ضد مردمی است باید به تقویت همه جانبه تشکل‌های تعیین کننده کارگری همچنان پرداخت، باید کلیه تشکل‌های اجتماعی جاری را باز هم بیشتر در قعر دریای عظیم توده‌ها نیرو بخشید. اکثریت عظیم مردم این نظام را نمی خواهند. باید این خواست عمومی را با سازماندهی به نیرو تبدیل کرد باید حزب سیاسی پیشرو طبقاتی را از دل این جنبش‌های عملی با کادرهایی از خود گذشته، بی هراس از مرگ و با درایت که عمیقاً شناخت از این مسیر طولانی و پر پیچ و خم مبارزه صد ساله دارند را بیرون کشید.

ژینا دختر جوان کرد سقزی زنده است، هرگز نمی میرد.

سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

نگ و نفرت بر نظام زن ستیز

زنده باد سوسیالیسم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

حزب رنجبران ایران

بیست و شش شهریور ۱۴۰۱

اقتصاد جنگی و... بقیه از صفحه ۱

سایت آماری است جنگل‌های از دست رفته امکان جهان را ۳/۶۴۵ میلیون هکتار، زمین‌های زراعی را ۴/۹ میلیون هکتار و دی‌اکسید متصا شده را ۲۵ میلیارد تن نوشته است و در زمینه سلامت اضافه می کند.

مرگ و میر در اثر بیماری‌های واگیر دار	۹,۰۹۸,۲۵۷
مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال	۵,۳۲۷,۲۱۱
سقط جنین امسال	۲۹,۹۶۳,۵۴۹
مرگ و میر مادران به هنگام زایمان در این سال	۲۱۶,۶۲۵
خودکشی	۷۵۱,۵۶۷

بودجه نظامی جهان ۲۰۱۸ ، ۱/۷۳۹ تریلیون دلار معادل ۲/۲ درصد از کل تولید ناخالص جهان برای هر نفر ۲۳۰ دلار بوده است به نقل از سایت بی بی سی .

موسسه صلح استکلهم در گزارش خود می آورد ۵ قدرت نظامی دنیا با بیشترین هزینه در سال ۲۰۲۱ شامل آمریکا، چین، هند، انگلیس و روسیه بودند که جمعاً ۶۲ درصد هزینه‌های نظامی کل دنیا را به خود اختصاص می‌دادند که در این میان ۵۲ درصد فقط متعلق به هزینه نظامی آمریکا و چین است.

افزایش هزینه‌های نظامی ایران تا ۱۱ درصد، منجر به آن شده است که ایران عنوان یکی از بزرگترین کشورهای جهان در زمینه هزینه نظامی در سال ۲۰۲۱ میلادی را کسب کند.

معمولاً آمارهای جهانی بهتر از آمارهای منطقه‌ای گویا هستند البته بایستی این آمارها را با تقریب ۱۰ تا ۲۰ درصد که بسیار بالا در نظر گرفت. بطور مثال سایت آمار سالیانه

اوپک صادرات گاز مایح جهان را از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ از ۲۲۶ میلیون به ۷۶۶ میلیون تن نشان می دهد که با افزایش ۳/۲ برابر روبرو است و فشار به محیط طبیعی برای استفاده بیش از حد در خدمت سود سرمایه داری هر روز

به ویرانی بیشتر آن کمک می کند در حالیکه تورم ، امسال برای ژاپن با ۲/۴ و چین با ۲/۷ کمترین و منطقه یورو ۸/۹ درصد بیشترین است. در آمار سایت بی بی سی نشان می

دهد که اقتصادهای بزرگ جهان که نسبت به کشورهای پیرامونی کمترین افزایش نرخ تورم را دارند از بحران اقتصادی کنونی که هر

روز بر بودجه‌های نظامی خود می افزاید، بی نصیب نیستند. اما رقابتی که عمدتاً توسط امپریالیسم آمریکا و بالا رفتن بودجه نظامی ناتو و فشار به نظامی کردن چالش‌ها و رقابت

های جهانی، باعث به هدر رفتن تریلیون‌ها دلار سرمایه که می تواند برای سالها بودجه‌های تحصیل و بهداشت و مسکن کل بشریت

را تامین کند، شده است. در این میان شرکت‌های چند ملیتی و یا فراملی سرمایه داری جهانی، ناشی از هرج و مرج و انحصار و بحران به سود‌های سرسام آور رسیده اند.

سود شرکت‌های اسلحه سازی در سرتاسر جهان از بسیاری از شرکت‌های دیگر زیادتر است. سود شرکت‌های اسلحه سازی بیشتر از طریق ایجاد بحران و تشدید تضاد بین کشورهای جنگ‌های نیابتی و تکامل تکنولوژی

های نظامی تامین می شود. فروش اسلحه نتیجه دخالتگری دول امپریالیستی و مرتجع منطقه است که سودش مستقیماً به جیب

انحصارات اسلحه سازی‌های جهان می رود، در حالیکه نتایج مخرب و ویرانگر آن متوجه مردم کشورهای پیرامونی در درجه اول و کشورهای معظم جهان در درجه دوم است.

با توجه به رشد و دامن زدن به نا امنی در کل جهان، تمام تلاش کشورها متوجه امنیت خود شده است و بزرگترین بودجه

های نظامی نیز هر روزه افزایش پیدا می کند و درصد افزایش بودجه آموزش و پرورش و بهداشت در حد صفر و یا کاهش است.

بیشتر طرح‌های عمرانی در اکثر کشورهای فقیر بعثت بحران‌های اقتصادی را کند و یا نیمه تمام رها شده است. با متوقف شدن

تولید و طرح‌های عمرانی، هر روز به درصد بیکاران جهان افزوده می شود. سایت بانک جهانی در گزارشش از تورم، به آسیب پذیری

کشورهای کم درآمد اشاره می کند. گزارشی که از طرف یک بانک امپریالیستی نشان از قادر نشدن مדיاهای جهانی برای مخفی نگه داشتن این نوع جنایت اقتصادی علیه مردم

فقیر و کارگر است. اقتصاد جنگی کنونی دارای پی آمدهای دیگری هم هست. برای مدتی ناشی از کرونا تولیدات

جهان کاهش پیدا کرد بعد از کاهش نسبی کرونا ناگهان ما با کمبود نیروی کار بویژه در کشورهای معظم سرمایه داری روبرو بودیم در

عین حال که نرخ رشد بیکاری پائین می رود ولی در کشورهای پیرامونی نرخ رشد بیکاری سیر صعودی را دارد. این روند معکوس

نشان می دهد که هنوز بار اصلی بحران بر دوش کشورهای فقیر جهان قرار دارد. برطبق آمار بیکاری سایت بانک جهانی برای سال ۲۰۲۲ میلادی اکثر کشورها با دو رقمی شدن

نرخ بیکاری در کشورهای فقیر آفریقا مانند سودان و لیبیا و لیبی و بخش‌آسیا فیلیپین و

بنگلادش هستند برحسب همین آمار درصد بیکاران جهان از ۲۰۰۸ که بحران جهانی بوجود آمد ۵/۴٪ بود که با جهش ناگهانی

در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به ۶/۶٪ در صد می رسد. میانگین در سال ۲۰۲۱ به ۶/۲٪ می رسد که کاهش درصد بیکاری را نشان می



انقلابی حرفه ای خاطرات ترازا نوپه

اعتصابات زنان برنجکار ترزا "..... به "میلان" که رسیدم هوا خیلی بد بود، بارندگی، باد و برف جریان داشت. "لونگو" قرار ملاقات مرا با "سکیا" در یک شیرینی فروشی نزدیک راه آهن گذاشته بود. او با شناختی که از شکمو بودن من داشت گویا قصدش این بود که در آنجا با یک فنجان شکلات داغ و نیم جین شیرینی بتوانم از خودم پذیرایی کنم. "انقلابی حرفه ای ص. ۲۱۳" "سکیا" برای انجام کار در "بیلا" آموزش های لازم را به من داد و به لزوم دقت در مخفی کاری تاکید کرد. برای این که به محض رسیدن و یا قبل از رسیدن به آنجا دستگیر نشوم، توصیه کرد که فوراً یک چکمه لاستیکی که پوششی برای کفشم باشد، تهیه کنم. او توضیح داد که در هوای سرد و برف و باران "بیلا" چنین چیزی لازم است. از همه مهم تر اینکه در "بیلا" نمی شد و مناسب نبود که اتاقی در هتل رزرو کنم، که حد اقل بخاری و وسیله گرم کردن داشته باشد. در یک شهرستان زنی تنها در یک هتل کاملاً به چشم می آمد و توجه همه را جلب می کرد، در نتیجه تماس گرفتن مرا با کارگران کارخانه مشکل می کرد. بدین ترتیب همین که به "بیلا" رسیدیم، چمدانم را در در انبار راه آهن گذاشتم، با این فکر که بعداً کسی را بفرستم برایم بگیرد. با خودم فقط یک کیف خرید برداشتم و سر قرار رسیدم. او یک کفاش بود که شب مرا به خانه کارگران پارچه بافی برد. همانجا ص. ۲۱۴ کارگرانی که به خانه شان رفتم زن و شوهری بودند که بچه ای پنج شش ساله داشتند. پدر خانواده بیش از دوماه بود که بیکار بود و مادر خانواده کار می کرد. بچه شان آن چنان سرفه می کرد که قلب انسان را می فشرد. همه خانه به یک اتاق خلاصه می شد. در گوشه ای یک بخاری بود که با هیزم می سوخت و دود می کرد. شیر و قهوه شب را که شامشان بود با من تقسیم کردند. سپس رفیق کفاش بقیه رفقا را خبر کرد. پس از اینکه بچه به رختخواب رفت، جلسه کوچکی برگزار کردیم. من گزارش کوتاهی از وضع حزب دادم. رفقا در ارتباط با وضع کارگران به طور اعم و در مورد کارگران "بیلا" به طور اخص صحبت کردند. آنان نشریه می خواستند، به آنها گفتم بزودی "اونبتا" به دستشان خواهد رسید و در صورتی که کلیشه آن به دستشان برسد، باید برای تکثیر روزنامه اقدام کنند. پس از این بحث ها، برای تهیه اعلامیه ۸ مارس، بی درنگ وارد کار شدم. اطلاعاتی که رفقا از وضع مشخص کارخانه های مختلف در اختیارم می گذاشتند

جنگ جهانی نیابتی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظامی مدتهاست که شروع شده است. با اینکه خطر رودر رویی مستقیم نظامی بین قدرت های جهانی هرروز بیشتر می شود ولی امکانات گسترده تکنولوژیکی و هسته ای که طرفین درگیر از آن برخوردار هستند، وقوع آنرا عملاً غیر ممکن و یا به جنون سیاسی تبدیل کرده است. گنبدیگری سرمایه داری هرچه بیشتر خود را نشان می دهد و با روشنتر شدن ماهیت آن کارگران و زحمتکشان جهان درهای نوین را برای متشکل شدن در جهت سرنگونی سرمایه داری می گشایند. امر سوسیالیسم برای رهایی از وضع موجود به تنها آلترناتیو دنیای کنونی تبدیل شده است و در مبارزه امروزکل بشریت هر روز درستی خود را بیشتر نشان می دهد. اقتصاد جنگی کنونی که در خدمت رقابت و هژمونی شکل گرفته است، نهایتاً بر سر کنترل بر نیروی کار جهانی است و از این منظر وظیفه طبقه کارگر جهانی است که کل اقتصاد سرمایه داری را که مردم جهان را به بند کشیده است به زیر بکشد و کارگران و زحمتکشان جهان که وظیفه تولید جهان را بعهده دارند، سرنوشت خود و تولیداتشان در کل مولدین جهان را بدست بگیرند، سوسیالیسم جوابی روشن از طرف طبقه کارگر به این سرنوشت است.

مهران پیامی

اول ماه مهر.... بقیه از صفحه ۱

که به واقعیتها احترام گذارند و دانش خود را در خدمت پیشرفت جامعه ایران و جهان به کار برند.

* اما دریغا که حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی به خصوص با نگاه واپسگرایی خود بنیاد آموزش جامعه را به سود خود به قهقرا برده است و کودکان ما را قربانی سیاستهای مشتی مافیا کرده است.

* اما امروز جنبش متشکل و مترقی معلمان در سراسر ایران در برابر این سیاستها ایستاده و برای تغییر بنیادی با پرداخت هزینه های گران مبارزه می کند.

به پیش برای آموزش رایگان و همگانی، علمی و در خدمت مردم

حزب رنجبران ایران اول مهرماه ۱۴۰۱

دهد. اما این عدد میانگین بیکاران جهان است. جنگ اوکرائین این اختلاف آماری را در مدت کوتاهی بیشتر کرده است ولی مدتی بعد مجدداً اقتصاد جهانی در حال برگشت به تعادل قبل از جنگ است. بویژه که جنگ اوکرائین تنها موضوع تنش آفرین در اقتصاد جهانی نیست. بر اساس آمار سایت تردینگ اکونومی. نرخ بیکاری در ایران بین ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ بین ۹/۲ تا ۹/۴ بوده است که نسبت به معدل اقتصاد جهانی بالاتر است. این در حالی است که ایران کشوری نفتی است و بعلت فساد و سیاست های بشدت مخرب نرخ بیکاری بالاتر از سطح جهانی است. در عین اینکه ایران با وجود تحریم ها از پول سرشار نفتی برخوردار است ولی عمدتاً از اقتصاد رانته و تجارته و نه تولیدی - صنعتی برخوردار است.

درهم تنیدگی اقتصاد بین المللی و ساختارهای اقتصادی که از جنگ دوم جهانی در دنیا بر اساس منافع کشورهای پیروز بویژه آمریکا بوجود آمد خود بر شکنندگی و نائباتی، تحدید و تهدید بیش از پیش دامن زده است. یکی از دلایل آن رشد اقتصادهای نوظهور مانند چین و هند و روسیه و..... هستند که بازارهای بین المللی را محدود کرده است. نتایج آن تولید انبوه و شرکت های سرمایه داری با سود های هنگفت و کارگران و زحمتکشان کشورهای که یا در فقر مطلق هستند و یا گرانی بیشتر از هر زمان دیگر شیریه جان آنها را می مکد و امکان استفاده از تولیدات اجتماعی را از آنها می گیرد. نبود قدرت خرید اولیه ترین کالاهای اساسی تا حد مواد غذایی، حقوق زندگی شرافتمند انسانی را سلب می کند و کارگر را به برده نوین سرمایه داری تبدیل کرده است. از تبعات دیگر گرانی؛ تحکیم قدرت حاکم و ایجاد وضعیتی است که مزد بگیر کم درآمد جامعه خود و خانواده اش در فکر هیچ کاری و بجز تامین معاش فردا نباشند و حاکمین با خیال راحت به چپاول واستثمار زحمتکشان ادامه دهند.

تبعات نه تنها جنگ در اوکرائین و تنش های دریای چین بلکه بیش از آن رقابت افسار گسیخته ای و نظامیگری که امپریالیست های غربی در جهت ابقای هژمونی شان در سطح جهانی بر اه انداخته اند بیشترین ضربه را به نیروی کار و مزدبگیران کم درآمد جهان زده است. گران شدن کالاها در کشورهای جهان سود سرشاری را نصیب شرکت های تولید و توزیع کرده است که بخش بزرگی از این سودها صرف اقتصادهای جنگی و خرید اسلحه و تجهیز بیشتر ارتش های جهان می شود. بسیاری از جنگ جهانی صحبت به میان می آورند ولی به نظر می رسد که یک



گفته بود. او که در سندیکای کارگری کار می کرد، دستگیر شد و بعدها دوباره همدیگر را در اردوگاه "ریو دوکرو" دیدیم."

ترزا به پاریس برمی گردد و سپس به آلمان می رود. او در آلمان در نشست کنگره حزب که از ۱۴ تا ۲۱ آوریل ۱۹۳۱ برگزار شده بود شرکت کرد و در مورد فعالیتش در "پودرونه" و "اودینه" گزارش داد. در آن زمان هیتلر هنوز در قدرت نبود و "حزب کمونیست آلمان" مهمانداری کنگره را به عهده داشت. پس از پایان کنگره، او به پاریس برمی گردد و برای سومین بار راهی سفر ایتالیا می شود. او از سومین سفرش به داخل چنین حکایت می کند:

".... تقسیم کار به صورت زیر انجام گرفت: "سانتیا" تقریباً همیشه در خانه می ماند و من به خاطراتی با سازمان های حزبی، اغلب به شهرهای دیگر مسافرت می کردم. "روبوئی" بیشتر کارهای تکنیکی را پیش می برد، مثل تعویض اسناد برای ما و برای بخش چاپ. رفیق "امیلیایی" قراردادی ملاقات بین ما و برخی سازمان ها را برقرار می کرد." همانجا ص. ۲۲۳

در طول ارتباط ها و برخوردهایم فهمیدم که بین زنان برنج کارکه رهسپار برنج زارهای "میلان" بودند، به خاطر کم شدن دستمزدها به میزان ده درصد از حقوق ناچیزشان نا رضایتی عمیقی به وجود آمده است....

بخش عظیم زنان برنجکار، زنانی بودند که بیشتر سال را بیکار بودند و فقط روی چهل روز کارشان در اذای برنج کاری حساب می کردند. آن ها از محل همین درآمد باید قرضی را که در طول زمستان ببارمی آوردند به پردازند.... زنان به محل برنج کاری رسیدند، به "ورچه لزه"، نوارزه" و "لوملینا". آن ها در آنجا فهمیدند که برنج کاران محلی هم حاضر به کم کردن دستمزدهایشان نیستند. بدین ترتیب اعلامیه ها در تمام بیشه پخش می شد، که در آن زنان برنج کار محلی را دعوت می کرد با کارگرانی که از بیرون می آمدند، علیه تهدید پایین آوردن دستمزد ها متحد شوند و از ادامه کار خود داری کنند.... در شالیزار همواره بیشتر، سرودهای مبارزاتی برنج کاران به گوش می خورد که قبل از دوران فاشیسم سروده بودند. پیرترها آن ها را به خاطر داشتند. به هنگام شب، زنان به جای رقصیدن با کسانی که از فاشیست ها طرفداری می کردند به بحث می پرداختند. همانجا ص. ۲۲۳ و ۲۲۴ "کارگران طرفدار فاشیست هم به دو گروه تقسیم می شدند. بخشی از آنها محلی و بخشی دیگر از بیرون می آمدند. آن ها در کل قبول کرده بودند که از فاشیسم پشتیبانی کنند، چرا که به این ترتیب می توانستند

شده بود.... همانجا ص. ۲۱۸

"در خانه بزرگ این خانواده یک اتاق بزرگ به من اختصاص داده شده بود. جلسات را در فضای بزرگ آشپزخانه، وقتی پدر و مادر خانواده می خوابیدند برگزار می کردیم. هنگام تشکیل اولین جلسه، تنها کارگران مرد حضور داشتند. در جلسه دوم، غیبت زنان برای من باعث تعجب و پذیرفتنی نبود. ما در منطقه ای بودیم که در آنجا کارخانه پارچه بافی بود، چگونه ممکن بود که از جمع زنان آن دور و بر کسی در حزب نام نویسی نکرده باشد؟ سوال من این بود که دست کم آن دو زنی که کار تکثیر اعلامیه و چاپ را پیش می بردند و اعلامیه ها را از این خانه خارج می کردند و کارشان از مردان خطرناک تر بود چگونه جایشان خالی است؟" همانجا ص. ۲۱۸ و ۲۱۹ "آن رفقا با اینکه در حقیقت خوب بودند، فعال بودند و روحیه عالی در تحمل سختی ها داشتند، ولی با این حال دچار تفکرات عجیب و غریبی بودند. آنان زنان را به کارهای سخت و خطرناک می کشیدند ولی فکر می کردند به خاطر اینکه همسر آنانند این کار را می کنند، نه به خاطر اینکه کمونست اند و می خواهند کار کنند. تصمیم گرفتم جلسه ای را به منظور بررسی به این مسئله اختصاص دهم و از رفقای مسئول خواستم علاوه بر زنان خانه بقیه رفقای زن را هم به این جلسه دعوت کنند. قصدم این بود که در مورد آزادی زنان به طور خاص صحبت کنم و وجه تشابه مبارزه علیه فاشیسم را با مبارزه علیه سرمایه داران به آنان نشان دهم. توضیح دهم، که لازم است زنان در کنار مردان در همان حزب کمونیستی که مبارزه را هدایت می کنند فعال باشند. به یاد آموزش "لنین" افتادم: "حتی یک آشپز هم باید یاد بگیرد چگونه می تواند کشوری را هدایت کند. اما آن گاه که یک زن خانه دار محکوم به انزوای اجتماعی شود و در مبارزه در حزب و در زندگی سیاسی شرکت نکند چگونه می تواند کشوری را هدایت کند؟" حزب کمونیست، یک حزب طبقه کارگر است، بنا بر این بیش از همه مکلف به این است که مردان و زنان کارگر را در بگیرد و همان طور که حزب جای دهفانان، دانشجویان، روشنفکران و همه کارگران است، جای زنان خانه دار هم باید باشد.... نتیجه این شد که از آن لحظه به بعد رفقای زن در جلسات شرکت کردند و رفقای مرد از آن پس، پیش از آن که تصمیمی بگیرند از آنان نظر خواهی می کردند." همانجا ص. ۲۱۹ و ۲۲۰ "ترزا در زیر نویس این صفحه از کتاب این گونه می نویسد: "چند سال بعد، یکی از آن زنان خانه دار به نام "ماریوت" را در فرانسه دیدم. او برای فرار از دستگیری، میهن را ترک

کارم را آسان تر می کرد و من اعلامیه را تهیه و تنظیم می کردم و به آنها توضیح می دادم که چگونه آنها را تکثیر کنند. در کیفم تمام لوازم مورد نیاز موجود بود. آن شب و تمام شب هایی را که در "بیلا" گذراندم، روی تنها تختخواب خانواده با پدر و مادر و بچه شان می خوابیدم. به هنگام خواب، بچه برای آنکه مبادا از تخت بیفتد به من می چسبید و این کار را در ضمن برای گرم شدن هم می کرد. روزها مادر بچه سرکار می رفت. پدرش روزها او را به خانه رفقا می برد که تنهیم بگذارد تا اعلامیه ها را آماده کنم. اعلامیه ها را به خط خودم می نوشتم تا اگر به دست پلیس بیفتد، نتواند به رفقای دیگر نسبت دهد. سپس سنگ لوح را برای تکثیر آماده می کردم، در طول شب، پس از آنکه بچه به خواب می رفت شروع به تکثیر می کردم و بعد بلافاصله اعلامیه ها از آنجا خارج می شد." همانجا ص. ۲۱۴ و ۲۱۵ تقریباً تمام روز غذایی ساده می خوردم و به ندرت رفقا را وادار می کردم از من پولی قبول کنند و کمی گوشت بخرند. آنان قبول نمی کردند و به درستی می گفتند اگر از قصاب گوشت بخرند مشکوک می شود و در نتیجه پلیس از جریان مطلع می گردد...." همانجا ص. ۲۱۵

ترزا پس از انجام وظایفش، خانواده ای را که چند روز نزد آنها بود ترک می کند. در میلان مجدداً "سکیا"، مسئول حزب در داخل ایتالیا را می بیند. گزارش مشاهداتش را در "بیلا" به او می دهد و در مورد تدارک کنگره باهم به توافق می رسند. پس از چند ماه فعالیت، ترزا به سمت پاریس حرکت می کند و از دید پلیس فاشیست ایتالیا خارج می شود. دومین بار ترزا از طرف رهبری حزب به داخل ایتالیا سفر می کند و در مورد سفر دوم چنین حکایت می کند:

".... و اینک کارخانه های پارچه بافی "پودرونه" و "اودینه" در تدارک فعالیت های دیگری بودند.... اول به "پودرونه" جایی که وضعیتی به گونه "بیلا" داشت رفتم. در کارخانه ریسندگی، کمی دستمزد مطرح بود و سندیکای فاشیستی تمام کوشش خود را در جهت قبولاندن آن به کارگران، بکار برده بود.... همانجا ص. ۲۱۷ "نارضایتی بسیار گسترده بود. فقر، بیکاری و کمی دستمزد، سه ستونی بودند که بر روی آن ها می خواستند تولید را در ایتالیا سرپا نگهدارند. این مسائل را در یک سری از اعلامیه ها در خانه "اولیوا"، یکی از رفقای مسئول که چند روز اقامتم در "پودرونه" در آنجا بودم تکثیر کردم. سپس به "اودینه" رفتم. در "اودینه" وضع بهتر بود. اگر فقر و بیکاری بود، روحیه مبارزه هم بیشتر بود، کارهای حزب هم بهتر سازماندهی



کارشان را از این سال تا سال دیگر حفظ کنند. اما شرایط زندگی و کار آنها با دیگر کارگران برنجکار تفاوت نمی کرد و اینان هم از کم شدن دستمزدهای نا چیزشان ناراضی بودند....." همانجا ص. ۲۲۵

"..... ما نه تنها مصمم بودیم کارگرانی را که درسندیکای فاشیستی نام نویسی کرده بودند به مبارزه جلب کنیم، بلکه در مورد کارگران طرفدار فاشیسم هم چنین نظری داشتیم..... حساب این کارگران با افراد فاشیستی که از میان ارتشیان به شالیزارها می آمدند و بدون استثنا مورد تنفر برنجکاران بودند جدا بود." همانجا ص. ۲۲۵

لیلا

مهرماه ۱۴۰۱

گسترش امپراتوری آشوب (۲)

در بخش اول این نوشتار به اهمیت شناخت از نظام جهانی حاکم سرمایه داری از سوی چالشگران ضد نظام که خواهان دگردیسی کیفی و اساسی در راه ایجاد جهانی دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی هستند، پرداختیم. در بخش دوم (وپایانی) این نوشتار بعد از نیم نگاهی به نحوه انباشت سرمایه در تاریخ سرمایه داری چند و چون مؤلفه ها و مقولات دیگر نظام حاکم را مورد بررسی قرار میدهیم.

نقش نحوه انباشت در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری

مطالعه نحوه انباشت سرمایه مهمترین مشغله و اصلی ترین موضوع محققان چالشگر ضد نظام بویژه در ۱۱۳۰ سال گذشته (عصر سرمایه داری انحصاری : امپریالیسم) بوده است. زیرا انباشت سرمایه از طریق استثمار نیروهای کار و زحمت از یک سو و اعمال تبادل نابرابر در کشورهای در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی از سوی دیگر عامل سازنده قدرت های هژمونیکی و امپریالیستی کشورهای مسلط مرکز در درون نظام جهانی سرمایه داری بوده و همچنان می باشد. به عبارت دیگر فرایند انباشت سرمایه موتور محرک تاریخ نظام جهانی سرمایه داری و تشدید جهانی گرایی سرمایه (گلوبالیزاسیون) در اکناف جهان می باشد. امانوئل والرشتاین ذات و ماهیت اصلی این نظام را انباشت مستمر و بدون وقفه سرمایه دانسته و بر آن

است که این انباشت بی وقفه عملی است از سوی کشورهای مسلط مرکز (امپریالیست ها) که آن را به عنوان وجه ویژه، نهادینه ساخته اند.

به نظر سمیر امین پیدایش شیوه نوین انباشت سرمایه در پانصد و سی سال گذشته موجب تولد و رشد نظام جهانی سرمایه گشته و ساختارهای اصلی این نظام را شکل داده است. مرکز ثقل نظام با تحقق انباشت سرمایه در اروپای بویژه آتلانتیک به مرحله شکوفایی و انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هیجدهم و با تشدید بیشتر انباشت سرمایه در معدودی از کشورهای اروپایی غربی (انگلستان، هلند، فرانسه بلژیک و ...) قدم به مرحله سرمایه داری انحصاری (و امپریالیسم) گذاشت. آغاز حیات نظام جهانی سرمایه (۱۵۰۰ - ۱۴۰۰) با آغاز انباشت سرمایه همزمان بوده و جهان تا پیش از شروع فرایند انباشت سرمایه و تشکیل فورماسیون های جدید در مرحله پیشا سرمایه داری قرار داشته و بسیاری از انگاشت ها و پدیده های نوین جهانی با این مرحله جدید پا به عرصه وجود گذاشته و تکامل یافته اند. بررسی اجمالی منطق و پروسه انباشت سرمایه و همچنین مقولاتی چون «ساختار نظام جهانی» در چهار چوب «مرکز - پیرامونی»، «توسعه توسعه نیافتگی»، تاریخ قطبی شدن جهان در شکل و شمایل «جهان چند قطبی» (از ۱۸۸۴ تا ۱۹۴۵ در شش دهه اول عصر سرمایه داری انحصاری) سپس در شکل و شمایل جهان دوقطبی (در دوره «جنگ سرد» : از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱) و پس از آن در شکل و شمایل کنونی اش جهان تک قطبی و بالاخره تشدید جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون) و پولاریزاسیون منبعت از آن در اکناف جهان، نشان می دهد که نظریه نظام جهانی سرمایه به لحاظ منطق دیالکتیکی و متدولوژی ماتریالیسم تاریخی دارای پایه های مستحکم و منسجم است. به نظر این نگارنده، چالشگران ضد نظام سرمایه داری (که خواهان دگردیسی کیفی این نظام و استقرار جهانی دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی هستند) باید بیش از پیش خود را با نکات اصلی این نظریه آشنا و مسلح سازند. نکات عمومی زیر، بررسی مهمترین اصول این نظریه در باره نظام جهانی حاکم سرمایه است.

نکات اساسی نظریه نظام جهانی سرمایه داری

۱- واحد تحلیل برای درک ریشه ها و تکامل روابط اجتماعی، سیاسی اقتصادی چه در سطوح کشوری و منطقه ای و چه در سطوح قاره ای و بین المللی همانا واحد کل «نظام جهانی سرمایه» است که از عمرش نزدیک

به پانصد سال میگذرد.

پیرامونی» درون آن را به دقت مورد بررسی قرار دهیم. برای شناخت کافی از این نظام جهانی باید ساختار پدیده «مرکز

* منظور از «مرکز» کشورهای مسلط متروپل امپریالیستی است که در «شمال گلوبال» قرار دارند. منظور از «پیرامون» کشورهای در بند (حاشیه ای) هستند که در سه قاره جهان (آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین) به اضافه اقیانوسیه در «جنوب گلوبال» قرار دارند.

* در تاریخ سرمایه داری، کشورهای مسلط مرکز در آغاز محدود به کشورهای شمال غربی در اروپای آتلانتیک (انگلستان، فرانسه و هلند) بودند. از نظر سیاسی این کشورها که تعدادشان در قرون شانزدهم و هفدهم افزایش یافت، موفق به استقرار دولت های قوی همراه با بوروکراسی های فراگیر و نیروهای نظامی جنگی، گشتند. این امر شرایط را آماده ساخت که بورژوازی تازه به دوران رسیده این کشورها کنترل تجارت بین المللی را قبضه کرده و با اعمال سیاست های استعماری به تاراج منابع طبیعی کشورهای آفریقا، آسیا و دیگر مناطق در بند پیرامونی (جنوب)، دامن بزنند.

کشورها و مناطق در بند پیرامونی که به خاطر سیاست های استعماری و امپریالیستی کشورهای مسلط مرکز فاقد دولت های متمرکز قوی و حاکمیت مستقل بودند با عنایت و حمایت همه جانبه استعمارگران و امپریالیست ها به صدور منابع طبیعی و خام خود به کشورهای مسلط مرکز تشدید بخشیده و با ایجاد تبادل نابرابر در تجارت بین المللی و اعمال سیاست های برده داری در قاره آفریقا و ابر استثمار نیروهای کار و زحمت در آسیا و آمریکای لاتین به توسعه و افزایش «انباشت سرمایه» در کشورهای مسلط مرکز و به توسعه توسعه نیافتگی در کشورهای پیرامونی در بند، دامن زدند. اگر در کشوری از جهان «انباشت سرمایه» هنوز هم در جهت کسب سود و افزایش ثروت به نفع سرمایه داران بزرگ کشورهای مرکز بوقوع می پیوندد، اقتصاد و سیاست در آن کشور در خدمت نظام جهانی قرار گرفته و به بخش پیرامونی آن تبدیل میگردد. در واقع انباشت سرمایه و تمرکز آن در کشورهای مسلط مرکز مستلزم غارت و استثمار منابع طبیعی و نیروهای کار و زحمت در جهان مینا و عامل شکلگیری توسعه توسعه نیافتگی در کشورهای در بند پیرامونی است.

* چون سرمایه داری وجه غالب و عمدتاً حاکم نظام جهانی است و چون حرکت سرمایه در جهت انباشت در سطح جهان (گلوبالیزاسیون = جهانی گرایی) در ماهیت و منطق سرمایه داری



جهان پر از تلاطم و آشوب نشان میدهد که هر روز بر ضرورت، عینیت و امکان حرکت در مسیر آن نوع جهان توسط بشریت زحمتکش بویژه در کشورهای جنوب (که امروزه بیش از هر زمانی در گذشته به حلقه های ضعیف و مناطق توفانی کلیت نظام جهانی تبدیل گشته اند)، افزوده میگردد.

- منابع و مآخذ
- امانوئل والرشتاین، «نظام جهانی سرمایه پیشینه آن در قرن شانزدهم، انتشارات آکادمیک، ۱۹۷۴»
- ۲- سمیر امین، «بهار خلق: آینده انقلاب عربی»، انتشارات پمباروکا، ۲۰۱۲
- ۳- ماهنامه «مانتلی ریویو» شماره های آوریل، ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۶، چاپ نیویورک
- ۴- مجله هفتگی «نیشن» چاپ نیویورک، شماره های ژوئیه و اوت ۲۰۱۶
- ۵- یونس پارساناب، «بحران امپریالیسم آمریکا: شکست و ناکامی در هژمونی طلبی» و عروج مرکزهای قدرت و بازارهای نوظهور در کتاب «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه»، آمازون دات کام، ۲۰۱۰
- ن.ناظمی ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۶

از یک جهان تک قطبی (و تک محوری) به جهان چند قطبی (و یا حداقل دو قطبی) خیلی محتمل خواهد گشت.

برای اینکه این واقعه بزرگ تاریخی هر چه زودتر و سریع تر اتفاق بیافتد باید انتظار داشت که بعضی از اعضای اصلی و مرکزی «اتحادیه اروپا» (یکی از سه پیکان امپریالیسم سه سره) به خاطر افزایش درنده خویی ها و سیاست های جنگی و دیگر ماجراجویی های رأس نظام، نشان دهند که آماده اند از سیاست های آتلانتیستی به سرکردگی آمریکا دوری جسته و به تعبیه و تنظیم یک اروپای متحد یورو- آسیایی مستقل از آمریکا دست بزنند. بررسی اوضاع رو به رشد در اروپا (بحران پناهندگان میلیونی مهاجر، حمله های تروریستی داعش به کشورهای متعدد اروپا از یک سو و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و کودتای نافرجام در ترکیه از سوی دیگر) در عرض دو سال گذشته (از آغاز ۲۰۱۵ تا کنون: اکتبر ۲۰۱۶) نشان میدهد که احتمال تضعیف و حتی فروپاشی اتحادیه اروپا فرارسیده و شرایط برای ایجاد یک اتحاد از سوی کشورهای فرانسه، آلمان و بلژیک با روسیه و ترکیه علیه فاشیسم داعش در حال شکلگیری و رشد است.

به نظر این نگارنده اگر این اتحاد حتی به صورت یک ائتلاف موقتی بین این کشورها (علیرغم مخالفت های غیر مستقیم رأس نظام) با موفقیت به پیش رود نه تنها رأس نظام امپریالیسم سه سره در ادامه سیاست های آشوب برانگیز «رژیم پنج» برای اولین بار در خاورمیانه بزرگ (در سوریه) با ناکامی روبرو خواهد گشت بلکه جهانیان شاهد بروز روندی خواهند گشت که در جریان آن جهان ما از شکل و شمایل تک محوری (تک قطبی: مونو - پولاری) به شکل و شمایل چند قطبی (مالتی - پولاری) و یا حداقل به دو قطبی (بای پولار)، تغییر خواهد یافت. بررسی تاریخ کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی جهان که امروز ۸۵ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل میدهند به روشنی نشان میدهد که خلق ها و ملت - دولت های این کشورها در دنیای چند قطبی (از ۱۸۸۴ تا ۱۹۴۵) و حتی دو قطبی (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱) توانستند فرصت های بیشتری را در حرکت به سوی استقلال، آزادی حتی با چشم اندازهای سوسیالیستی (عدالت اجتماعی)، کسب کنند. مسلماً حرکت در مسیر ایجاد جهان دیگر و بهتر که به نظر نگارنده نیز ضرورتاً دارای چشم اندازهای سوسیالیستی خواهد بود، پر پیچ و خم، گاهاً غامض و مبهم و حتی بعضی مواقع مشکل و در برخی کشورها طاقت فرا خواهد بود، اما اوضاع رو به رشد در سراسر

است، در نتیجه درجه جهانی شدن سرمایه و تشدید آن بویژه در عصر امپریالیسم با درجه و تشدید پولاریزاسیون (شکاف اندازی) در سطح جهان رابطه دیالکتیکی مستقیم پیدا میکند. این بلای هولناک پولاریزاسیون منبعت از گلوبالیزاسیون سرمایه را می توان از سه بُعد و منظر مورد بررسی قرار داد که عبارتند از:

- ۱- ورطه هولناک و شکاف عظیم بین فقر و ثروت در سطح جهان بین کشورها و مناطق پیرامونی (حاشیه ای) و نیمه پیرامونی (نیمه حاشیه ای) و کشورهای مسلط مرکز: «شکاف عمودی» بین شمال و جنوب (شکاف طبقاتی).
- ۲- ورطه هولناک و شکاف بین ملت ها و ملیت های ساکن کشورهای دربند پیرامونی بر اساس اعمال سیاست های «تلاقی تمدن ها» از سوی نظام جهانی سرمایه (بویژه رأس آن آمریکا) از طریق جنگ های مرئی و نامرئی در جهت تجزیه کشورهای دربند پیرامونی: «شکاف افقی» بین ملل و ملیت های ساکن جنوب بر اساس هویت ملی، دینی و مذهبی و ...
- ۳- ورطه هولناک و شکاف عمودی (طبقاتی) در درون خود کشورهای مسلط مرکز بویژه در درون رأس نظام (آمریکا) که در فاز فعلی گلوبالیزاسیون («بازار آزاد نئولیبرالی») روزانه بطور فلاکت باری افزایش می یابد.

جمع بندی و نتیجه گیری

تحت شرایط پُر از آشوب و ورطه های هولناک که امروز تقریباً سراسر جهان و حتی کشورهای مسلط مرکز و خود رأس نظام جهانی سرمایه را در بر گرفته آیا می توان از وقوع امکانات و فرصت های دگرگون ساز در سطح جهان بویژه در مناطق فلاکت بارتر آن مثل خاورمیانه بزرگ، سخن گفته و تفسیر ارائه داد؟ آیا در آینده نه چندان دور نیروهای اجتماعی چالشگر در ژئوپولیتیک ترین و سوق الجیشی ترین منطقه جهان (خاورمیانه بزرگ) خواهند توانست با همبستگی و حمایت دولت ها و خلق های متعلق به سازمان های بین المللی مثل «آلبا» در آمریکای لاتین، گروه شانگهای» در آسیای شرقی و ... شرایط را برای رهایی و گسست از یوغ و محور نظام جهانی سرمایه و استقرار دولت های صاحب حاکمیت ملی، آماده سازند؟

اگر خلق ها و دولت های خواهان کسب حاکمیت ملی از یوغ نظام در خاورمیانه بزرگ موفق گردند که به امر گسست از نهادهای امپریالیسم سه سره (بانک جهانی، صندوق بین المللی و سازمان تجارت جهانی) شدت بخشیده و در کسب آن کامیاب گردند در آن صورت وقوع دگردیسی در ساختار جهانی

مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا

مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا جدا از مبارزه علیه ارتجاع داخلی نیست

بزرگترین موفقیت ما در این سال های پر فراز و نشیب مبارزه، استواری در پیروی از آموزش لنین در باره امپریالیسم بوده است. ما درک درستی از مبارزه علیه امپریالیسم داشتیم و زمانی که رویزیونیست های حزب کمونیست شوروی قدرت را در حزب غصب کردند و راه سرمایه داری را در داخل اعمال کردند و در سیاست خارجی سیاست های تجاوز گرانه ای را در پیش گرفتند، مبارزه علیه هر دو ابر قدرت را با مبارزه علیه ارتجاع داخلی توماً به پیش بردیم. زندگی صحت این خط مشی حزب ما را ثابت کرده است امپریالیسم همچنان در جهان موجود است اما تغییرات فاحشی در مناسبات و توانایی های آنها رخ داده است.

اوضاع تغییر یافته چگونه است و مبارزه علیه امپریالیسم در کجای وظایف ما جا دارد؟

اوضاع تغییر یافته عینی جهانی در این چند دهه اخیر بویژه پس از ارزیابی دولت پنهان آمریکا در اینکه چین کشوریست کمونیستی و دشمن اصلی امپراتوری آمریکا، بازتابی تکان



دهنده در کلیه سطوح جهانی داشته است. آمریکا موکداً یاد آوری می کند و در عمل با اقداماتی سیاسی، اقتصادی و نظامی نشان می دهد که با تمام نیرو در برابر پیشروی چین خواهد ایستاد. جنگ در اکرانین وصف آرایبی میان ناتو و روسیه در هشت ماه گذشته، بازهم بیشتر هدف امپریالیسم آمریکا را در محاصره کامل، تضعیف با هدف تجزیه روسیه در خدمت استراتژی محاصره چین نشان می دهد.

دوران همچنان دوران انقلابات پرولتری و امپریالیسم است و تضادهای اساسی جهان همچنان باقی مانده اند اما تضاد عمده جهان که زمانی ما آنرا با دو ابر قدرت مشخص می کردیم نیست بلکه یک ابر قدرت و آنهم امپریالیسم آمریکاست که توانایی یافته با قدرت اقتصادی و نظامی خود نقش ژاندارم جهانی را بازی کند و سیاست های جهانی خود را به دیگر کشورها دیکته کند. در شناخت این پدیده شیوه های متفاوتی را بکار برده اند. از جمله است توانایی های اقتصادی، علمی و تمرکز سرمایه و قدرت نظامی. ما در اینجا ضمن به حساب آوردن کلیه این عوامل از شیوه شناخت تضادهای اساسی جهان کنونی و تعیین مناسبات میان آنها استفاده می کنیم. با توجه به بحران ساختاری سرمایه داری جهانی و عدم توانایی صاحبان قدرت سیاسی جهانی سرمایه در مهار کردن آن با توجه به این بحران ادامه دار که هر روز آهنگ توسعه اقتصادی نزول می کند ولی تمرکز سرمایه در دست مشتکی کوچک در جهان بیشتر می شود تضاد اصلی جهان را میان تهیدستان و ثروتمندان میدانند. و این تضاد را نه تنها اصلی بلکه عمده ارزیابی می کنند. اشکال این نوع ارزیابی ها در اینست که نقش طبقات و مبارزه طبقاتی را در این جدال تاریخی کمرنگ می کند و آتش حمله را روی دشمن عمده فعال در صحنه را پراکنده می کند. بنوعی ریشه در ایدئولوژی همه باهم خرده بورژوازی دارد و در ایران باز خرید آن داغ است. بنظر ما روش تحلیل تضاد های جهان کنونی زمینه را برای شناخت مشخص تر فراهم می کند و طبقه کارگر و کمونیست ها را در مبارزه جاری چه در سطح جهانی و چه در سطح کشور خود بهتر مسلح می کند.

هدف ما از این تحلیل دستیابی به دانشی است واقعی و مشخص که بتواند قدرت طبقه کارگر و توده های ستمدیده و استثمار شونده را بیفزاید و زمینه را برای انقلاب اجتماعی فراهم نماید. تضاد های کنونی جهان کدامند؟ اول عامترین و عمومی ترین که مادر تضادها را بشناسیم. در صحنه واقعی جهان کنونی مجموعه ای از تضاد های اساسی اند که تضاد

اصلی را شکل داده اند. تضادهایی در زمینه های مختلف که سرنوشت بشریت بستگی به چگونگی حل آنها دارد.

یک - تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی
دو - تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام سرمایه داری

سه - تضاد میان اجتماعی شدن تولید و خصوصی ماندن مالکیت بر وسایل تولید
چهار - تضاد بین کشورها، ملل ستمدیده و کارگران و زحمتکشان از یک سو و امپریالیسم ابر قدرت آمریکا از سوی دیگر

با تغییرات عظیم جهانی در کلیه زمینه ها و آغاز دوران افول ابر قدرت بلامنازع جهان امپریالیسم آمریکا که همچنان بر نقش ابر قدرتی خود اصرار دارد و نبود حضور پر قدرت امپریالیستی دیگر که ادعای جای گزینی داشته باشد، شرایط نوینی را در سطح جهانی فراهم ساخته است. در دوران افول ابر قدرت بریتانیا آمریکا آشکارا وارد میدان برای پر کردن جای بریتانیا بعنوان ابر قدرت جهانی شد. و قرن بیستم را قرن آمریکا خواند و برای سرکردگی کامل جهان نقشه تجزیه روسیه را در پیش گرفت. با سلطه سرمایه داری مافیایی آمریکایی در اتحاد جماهیر شوروی و تجزیه کامل آن، اعلام پایان تاریخ سوسیالیسم و گسترش قدرت نظامی خود در سراسر جهان، قرن بیست و یکم را هم قرن آمریکا خواند. اما تدریجاً ادامه چنین موقعیتی توسط اکثریت کشورهای جهان به چالش کشیده شده است. مردم سراسر جهان با این همه نا برابری ها بستوه آمده اند. تاریخ جنایات کشور های استعماری و امپریالیستی هر چه بیشتر بر ملا شده است، توده ها ملت های ستمدیده و بسیاری کشورهای تازه مستقل شده اما فقیر و درمانده نظام جهانی ابر قدرتی را امپریالیستی و باعث وضع اسفند خود می بینند. آنها نه تنها با ابر قدرتی بلامنازع یک کشور مخالفند، اساساً هرگونه قطب بندی نظامی و سیاسی و اقتصادی را ضد خود و ضد تاریخ میدانند. تجربه چند قطبی شدن جهان ن، تجربه دوقطبی شدن و ابر قدرتی بلامنازع شدن هیچکدام نه تنها صلیحی برای جهان به ارمغان نیاورده بلکه آنرا به لبه پرتگاه و نابودی کشانده است. دنیا بر سر دوراهی رسیده است. باید انتخاب کند چگونه جهانی را می خواهد. حل کلیه تضاد های اساسی بالا گره خورده به حل **تضاد بین کشورها، ملل ستمدیده و کارگران و زحمتکشان از یک سو و امپریالیسم ابر قدرت آمریکا از سوی دیگر**

ایدئولوگ های بورژوازی تلاش کرده اند کمونیسم علمی را یک آیه آسمانی، یک مکتب متافیزیکی و دیترنیستی جلوه دهند. کمونیسم علمی اصولش بر روند تکاملی

مادی گرایی طبیعی و اجتماعی استوار است، سبز است و پویا و مادی گری دیالکتیک را در روند شناخت بکار می گیرد. پراتیک را معیار سنجش درستی و نادرستی تئوری ها میدانند. امروز که سرمایه داری، جهان را به لبه پرتگاه کشانده است و خطر جنگ هسته ای آینده تیره و تاری را برای بشریت رقم می زند جنبش کارگری جهانی بر آنست که رقابت های امپریالیستها حتمن نباید به جنگ بکشد و کارگران و احزاب کمونیست همراه توده ها می توانند از بروز آن جلو گیرند. رسالت تاریخی طبقه کارگر جهانی همراه با کل بشریت، مبارزه برای جهانی بدون ابر قدرت ها، بدون صف بندی های نظامی و قطب بندی های ناشی از رقابت های امپریالیستی است. طبقه کارگزار هدف انقلاب جهانی، از درد همگانی بشریت کنونی حرکت می کند و بنا بر موقعیت اجتماعی اش وفادار ترین طبقه به همبستگی جهانی و انترناسیونالیسم است. اما این مبارزه ایست سخت، بغرنج و طولانی. مرتجعان هیچگاه راضی نمی شوند که صحنه تاریخ را ترک کنند. از کشورها، ملت ها گرفته تا خلقها و توده های استثمار شونده و ستمکش مخالف اوضاع کنونی جهانند. امپریالیسم آمریکا و متحدانش در برا بر کلیه گرایش های استقلال طلبانه کشورها، گرایش ستمدیدگان برای آزادی و استثمار شوندهگان برای سوسیالیسم و کمونیسم ایستاده اند. این صف آرایبی بطور برجسته ای در خاورمیانه که ایران در آن قرار داد و سلطه بر آن نقش تعیین کننده ای برای ابر قدرتی دارد، نمایان است. از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ایران این روند صعودی برای تبدیل شدن به آقای خاور میانه شروع می شود امپریالیسم آمریکا با حمله به عراق، افغانستان، سوریه، لبنان و لیبی و پشتبانی از راست ترین نیروهای ارتجاعی منطقه هدف تسلط کامل به منابع نفت و گاز منطقه را همچنان دنبال می کند. ایران تنها کشوریست که هنوز در برابر آمریکا در منطقه زانو نزده است. اما وجود اقتصاد اسلامی نئولیبرالیستی و طرفداران وسیع آمریکا در میان جناح های بورژوازی ایران - داخل و خارج حاکمیت آمریکا هنوز به تسخیر دژ از درون در ایران دل بسته است. از این منظر طبقه کارگر ایران ضمن مبارزه علیه نظام سرمایه داری داخلی باید مبارزه علیه امپریالیسم - ابر قدرت آمریکا را فراموش نکند. امپریالیسم آمریکا پشتیبان سرمایه داری جهانی است و ضد کمونیسم و هرگونه جنبش کارگری انقلابی با هدف های سوسیالیستی است. بورژوازی ایران در این صد ساله عمدتاً همراه با استعمار و امپریالیستها به چپاول و غارت منابع ملی ایران پرداخته و چنانچه جناحی



یک انتخاب تاریخی بین «بازسازی انقلابی تمامی جامعه و نابودی قدرت مشترک طبقات متخاصم» مواجه است.

نشانه های این شکست سرمایه داری در همه جا هست. رکود سرمایه گذاری تعیین شده توسط حباب های توسعه مالی، که پس از آن ناگزیر ترکیب، حال بمتابه مشخصه به اصطلاح بازار آزاد، افزایش نابرابری بر درآمد با شرایط مادی رو به کاهش ثروت اکثریت جمعیت جفت شده است. دستمزد واقعی برای اکثر کارگران در ایالات متحده به سختی در چهل سال گذشته با وجود افزایش پیوسته بهره وری رشد کرده است.

شدت کار افزایش یافته است، در حالی که کار و حفاظت های ایمنی در کار به طور سیستماتیک محو شده است. آمار بیکاری به دلیل کم کاری نهادینه شده جدید (شغل های نیمه وقت) در قالب کار قراردادی در اقتصاد گیگ بیشتر و بیشتر بی معنی تر شده است. اتحادیه ها به سایه های صرف شکوه سابق خود تنزل یافته اند چرا که سرمایه داری بر کنترل توتالیتر بر محیط های کار تأکید کرده است.

با زوال جوامع از نوع شوروی، سوسیال دموکراسی در اروپا در فضای جدید «سرمایه داری آزاد شده» از بین رفته است. تصرف ارزش اضافی تولید شده توسط استثمار بیش از حد در فقیرترین مناطق جهان، از طریق آربیتراژ کار جهانی که توسط شرکت های چند ملیتی ایجاد شده است، منجر به جمع آوری بی سابقه ثروت مالی در مرکز اقتصاد جهان و فقر نسبی در کشورهای پیرامونی می شود.

در حال حاضر حدود ۲۱ تریلیون دلار در حساب های بانکی برون مرزی در پناهگاه های مالیاتی که بیشتر در جزایر کارائیب می باشد پس انداز شده اند و «پناهگاه مستحکم مالی بزرگ» را تشکیل می دهند. انحصارات مبتنی بر فن آوری ناشی از انقلاب ارتباطات جهانی، همراه با افزایش تسلط بر سرمایه مالی مبتنی بر وال استریت به ایجاد دارایی های سوداگرانه و ثروت بیشتر امروز ۱ درصدی ها کمک کرده است.

اکنون چهل و دو میلیارد از ثروتی به اندازه ثروت نیمی از جمعیت جهان برخوردارند، در حالی که سه تن از ثروتمندترین مردان ایالات متحده - جف بزوس، بیل گیتس و وارن بافت - بیش از نیمی از جمعیت آمریکا ثروت دارند. در هر منطقه ای از جهان، نابرابری در دهه های اخیر به شدت افزایش یافته است. شکاف درآمد سرانه و ثروت بین ثروتمندترین و فقیرترین ملت ها که قرن هاست روند غالب بوده است، بار دیگر به سرعت در حال

طبقه کارگر جهانی است. طبقه کارگر جهانی که خود بزرگترین وبا ارزشترین عامل تولید است امروز تنها نیروی است که می تواند کل بشریت را با براندازی نظام سرمایه داری جهانی، نجات دهد، آزادی برای مردم جهان به ارمغان آورد، ستمدیگان را رهایی بخشد و از نابودی کره زمین که ناشی از نظام سرمایه داری به لبه پرتگاه کشانده شده است را نجات دهد. از این منظر مبارزه طبقه کارگر یک کشور برای انقلاب سوسیالیستی درحقیقت موثر ترین راه برای حل همان رسالت تاریخی در قلمرو جهانی است و به حل تضاد عمده جهان خدمت می کند.

محسن رضوانی

اول سپتامبر دوهزار و بیست دو

سرمایه داری شکست خورد

ترجمه حاضر برگرفته از مانتلی ریویو فوریه

۲۰۱۹

نوشته جان بلامی فاستر

سرمایه داری شکست خورده - بعدش چی؟

مشهود است که سرمایه داری به عنوان یک نظام اجتماعی در کمتر از دو دهه قرن بیست و یکم شکست خورده است. جهان در رکود اقتصادی فرو رفته، مالی شدن و نهایت نابرابری در تاریخ بشر، همراه با بیکاری انبوه و کم کاری، بی ثباتی، فقر، گرسنگی، و زندگی هدر رفته سردرگم و آنچه در این مرحله تنها می توان آن را «مارپیچ مرگ» اکولوژیک سیاره ای نامید.

انقلاب دیجیتالی، بزرگترین پیشرفت تکنولوژیکی زمان ما، به سرعت از وعده ارتباطات آزاد جهش یافته و تولید را به وسایل جدید نظارت، کنترل، و جابه جایی نیروی کار آزاد کرده است. نهادهای لیبرال دموکراسی در نقطه فروپاشی قرار دارند، در حالی که فاشیسم، گارد عقب نظام سرمایه داری، دوباره همراه با مردسالاری، نژادپرستی، امپریالیسم و جنگ سربلند کرده است.

اینکه بگوییم سرمایه داری یک نظام شکست خورده است، البته به این معنی نیست که فروپاشی و تجزیه آن قریب الوقوع است بلکه به این معنی است؛ که بهرحال این نظام که در آغاز تاریخاً ضروری و خلاق بود از این مرحله گذر کرده و در قرن حاضر به یک نظام غیرضروری و مخرب تاریخی تبدیل شده است. امروز، بیش از پیش، جهان با

از آن تلاش کرده مستقل عمل کند با کودتا با همدستی بخش دیگری از همان طبقه سرنگون شده است. امروز بخشی از حاکمیت در برابر زیاده خواهی های امپریالیسم آمریکا مقاومت می کند. این مقاومت با توجه به وجود چرخ پنجم طرفدار آمریکا در حکومت، با توجه به فروماندگی نظام در حل مشکلات توده های وسیع مردم و با توجه به دیکتاتوری ضد کمونیستی و کارگری پا گلی است مگر اینکه تغییرات اساسی طی مبارزه بدست توانای کارگران و متحد آنها در جهت بالا بردن حل مشکلات عدیده جامعه تحقق یابد. و با گسترش تشکلات مردمی روحیه مقاومت مردمی علیه امپریالیسم تقویت شود. ما همیشه تأکید کرده ایم راه انقلاب ایران سخت و بخرنج است. امروز ما با چنین بخرنجی ای در حل تضاد میان دو تضاد عمده با دشمنان پرولتاریا روبرو هستیم. پرسش اینجاست طبقه کارگر ایران چگونه باید به حل مناسبات این دو عمده بپردازد؟! اینکه گفته اند پرولتاریای هر کشور باید اول حسابش را با سرمایه داران کشور خودش حل کند از اینجا ناشی می شود که در زبان تضاد ها باید هر قلمرویی را جدا از هم مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و بر اساس تضادهای اساسی همان قلمرو تضاد عمده را دریافت. در اینجا اهمیت و اصولی بودن اصل حرکت از شرایط مشخص هر کشور روشن می شود. قلمرو جهانی هم برای خودش تضاد های اساسی خود را دارد و از میان آنها هم با توجه به شرایط مشخص جهانی تضاد عمده خود را دارد. قاطی کردن این دو قلمرو باهم در گذشته ضررهای زیادی به جنبش کارگری جهان از جمله ایران زده است. حزب رنجبران هم از این انحراف لطمه خورده است. مسئله بر سر حل مناسبات این دو تضاد عمده است تضاد طبقه کارگر با سرمایه داران کشور خود و تضاد طبقه کارگر با امپریالیسم در سطح جهانی است. پرولتاریا باید برای براندازی بورژوازی حاکم خود بعنوان تضاد عمده عمل کند و در عین حال با آگاهی از تضاد عمده جهان با امپریالیسم، مبارزه با آن را بعنوان یک وظیفه انترناسیونالیستی مبارزه انقلابی داخلی خود را تکمیل کند. تا وقتی که امپریالیسم مستقیم وارد کشور نشده همیشه تضاد عمده با طبقه حاکم است و هیچگاه مبارزه علیه امپریالیسم پرولتاریا نمی تواند با بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون جناحی از بورژوازی همراه و همسو شود. سیاست انتخاب بد و بد تر تهی از صف کشی راستین طبقاتی است. اما اوضاع تغییر یافته جهان در صد سال گذشته ما را چون نیک بنگریم به یک واقعیت دیگری نزدیک تر کرده است و آنهم عظمت عظیم

آزادی پوشش حق اولیه زنان است



سیستم تبلیغاتی رسانه های جمعی که بخشی از فرآورده شرکت های بزرگ تر است، هم اکنون در یک سیستم تبلیغاتی مبتنی بر رسانه های اجتماعی ادغام می شود که متخلخل تر و به ظاهر پُرهرج و مرج تر است، اما جهانی تر و بیش از هر زمان دیگری در خدمت پول و قدرت است. با استفاده از تکنیک های مدرن بازاریابی و نظارت، که در حال حاضر تسلط بر تمام تعاملات دیجیتال را حق مسلم خود میدانند، قادر به تنظیم پیام های خود، تا حد زیادی بدون بازرسی، به افراد و شبکه های اجتماعی خود ارسال می کنند، که نگرانی ها را در مورد انتشار «اخبار جعلی» از هر سو موجب می گردند. نهادهای تجاری متعددی وعده دستکاری و تقلب در سیستم تکنولوژی رای دهندگان در کشورهای سراسر جهان را میدهند که در حال حاضر فاش شده است که خدمات خود را به مزایده بالاترین مناقصه گران قرار میدهند. حذف بی طرفی شبکه در ایالات متحده به معنای تمرکز بیشتر، تمرکز، و کنترل بر کل اینترنت توسط ارائه دهندگان خدمات انحصاری است.

انتخابات به طور فزاینده ای قربانی «پول سیاه» کنترل نشده منبعث از خزانه شرکت ها و طبقه میلیاردر است. اگرچه خود را به عنوان دموکراسی پیشرو در جهان ارائه می دهد، اما آمریکا همان طور که پل باران و پل سوویزی در سال ۱۹۶۶ در سرمایه انحصاری اعلام کردند، «از نظر شکل دموکراتیک و پلوتوکراتیک در محتوا است.» در دولت ترامپ، به دنبال یک سنت طولانی، ۷۲ درصد از کسانی که به کابینه منصوب شده اند از رده های بالاتر شرکت ها آمده اند، و بقیه از ارتش کشیده شده اند.

جنگ که توسط آمریکا و دیگر قدرت های بزرگ در راس این سیستم مهندسی شده است، در مناطق استراتژیک نفتی مانند خاورمیانه همیشگی شده است و تهدید می کند که به یک تبادل گرما هسته ای جهانی وسعت یابد. در زمان دولت اوباما، ایالات متحده درگیر جنگ/ بمب گذاری در هفت کشور مختلف-افغانستان، عراق، سوریه،

لیبی، یمن، سومالی و پاکستان بود. شکنجه و ترورها توسط واشنگتن به عنوان ابزارهای قابل قبول جنگ علیه کسانی که اکنون افراد بی شمار، شبکه های گروهی و کل جوامعی که به عنوان تروریست نام گذاری می شوند، دوباره برقرار شده است.

ادامه دارد

رباتیکی، بازسازی شده است. این امر پایگاه عظیم اطلاعاتی در جمعیت دانش آموزی ایجاد کرده، که بسیاری از آنها در حال حاضر به طور محرمانه به بازار عرضه شده و به فروش می رسد.

کورپوراتیزه شدن و خصوصی سازی آموزش و پرورش به تبعیت تدریجی نیازهای کودکان به سودآوری بازار کالا خدمت می کند. ما به این ترتیب شاهد بازگشت چشمگیر توماس گرادگریند و فلسفه مزخرف مزخرف آقای M'Choakumchild در شرایط سخت چارلز Dickens هستیم:

«فقط حقایق در زندگی تحت تعقیب هستند» و «شما هرگز اهل خیال بافی نیستید.» مگر پس از سقوط به سیاه چال های فکری. بسیاری از فقیرترین و جداسازی های نژادی در مدارس آمریکا، خطوط لوله صرف برای زندان ها و یا ارتش می باشند. بیش از دو میلیون نفر در آمریکا پشت میله های زندان هستند که میزان حبس بالاتر از هر کشور دیگری در جهان است و جیم کرو جدید(قانون جداسازی سیاهان در آمریکا) را تشکیل می دهد. کل جمعیت زندان تقریباً برابر با تعداد افرادی است که در هیوستون تگزاس چهارمین شهر بزرگ آمریکا هستند. آمریکایی های آفریقایی تبار و لاتین ها ۵۶ درصد از کسانی را تشکیل می دهند که زندانی شده اند، در حالی که تنها حدود ۳۲ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می دهند. نزدیک به ۵۰ درصد بزرگسالان آمریکایی، و درصد بسیار بالاتری در میان آمریکایی های آفریقایی تبار و بومیان آمریکا، یک نفر از بستگانشان یا قبلاً در زندان بوده و یا در حال حاضر پشت میله های زندان می باشند. هم مردان سیاه پوست و هم مردان بومی آمریکا در ایالات متحده نزدیک به سه برابر، مردان هیسپانیک نزدیک به دو برابر، بیشتر احتمال دارد که بر اثر تیراندازی پلیس در مقایسه با مردان سفیدپوست بمیرند. شکاف نژادی در حال حاضر در سراسر کل این سیاره گسترده تر است.

خشونت علیه زنان و بهره برداری از نیروی کار بدون حقوق آنها، و همچنین سطح بالاتر بهره برداری از نیروی کار پرداخت شده آنها، جدایی ناپذیر از شیوه سازماندهی قدرت در جامعه سرمایه داری است- و اینکه چگونه در صدد جداسازی به جای متحد کردن جمعیت است. بیش از یک سوم زنان در سراسر جهان خشونت جسمی/جنسی را تجربه کرده اند. بدن زنان، به طور مشخص، با نگاه ابزاری و مادی به عنوان بخشی از فعالیت عادی کالایی در بازاریابی انحصاری-سرمایه داری است.

افزایش است. بیش از ۶۰ درصد از جمعیت شاغل جهان، حدود دو میلیارد نفر، هم اکنون در بخش غیررسمی زیرخط فقیر کار می کنند و پرولتاریای عظیم جهانی را تشکیل می دهند. ارتش ذخیره جهانی کار حدود ۷۰ درصد بزرگتر از ارتش کارگری فعال کارگران است که به طور رسمی شاغل می باشند.

بیمه سلامتی لازم، مسکن، آموزش و پرورش، و آب پاک و هوای سالم به طور فزاینده ای برای بخش های بزرگی از جمعیت، حتی در کشورهای ثروتمند در آمریکای شمالی و اروپا دور از دسترس است، در همین حال، حمل و نقل در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر به واسطه سطوح غیرمنطقی بالای وابستگی به خودروهای شخصی و عدم سرمایه گذاری در حمل و نقل عمومی، دشوارتر می شود.

ساختارهای شهری بیشتر و بیشتر با اعیان سازی و جداسازی مشخص می شوند و شهرها به میدان بازی های نیروی مرفه اجتماعی تبدیل می شوند در حالی که فرودستان جامعه به حاشیه رانده می شوند. حدود نیم میلیون نفر که بیشتر آن ها کودک هستند، هر شب در ایالات متحده بدون سرپناه بسر میبرند. شهر نیویورک هجوم بزرگ موش ها را تجربه می کند که به گرم شدن دما نسبت داده می شود، روندی که انعکاس جهانی دارد. در ایالات متحده و دیگر کشورهای پر درآمد، امید به زندگی در حال کاهش است، با تجدید حیات قابل توجه بیماری های ویکتوریایی ناشی از فقر و بهره کشی. در بریتانیا، مرض گوات، مخمלק، سیاه سرفه، و حتی اسکوربوت در حال حاضر همراه با سل تجدید حیات یافته است. با عدم اجرای مقررات بهداشتی و ایمنی کار، بیماری ریه سیاه با خونخواهی در کشور زغال سنگ ایالات متحده بازگشته است.

استفاده بیش از حد از آنتی بیوتیک ها، به ویژه توسط صنعت کشاورزی سرمایه داری، منجر به یک بحران مقاومت آنتی بیوتیکی می شود، رشد خطرناک ابرباگ ها منجر به تعداد فزاینده ای از مرگ و میر می شود، که تا اواسط قرن می تواند از مرگ و میر سالانه سرطان پیشی گیرد، و باعث شود که سازمان بهداشت جهانی اعلام «اورژانس بهداشت جهانی» کند. این شرایط وخیم، ناشی از فعالیت نظام، با آنچه فردریک انگلس، در شرایط طبقه کارگر در انگلستان، آن را «قتل اجتماعی» نامید، همخوانی دارد.

در نتیجه تحریک شرکت های غول پیکر، بنیادهای بشردوستانه سرمایه داری، و دولت های نئولیبرال، آموزش عمومی در اطراف آزمایش های طراحی شده توسط انحصارات بر مبنای اجرای استانداردهای هسته مشترک



سوم استناد از هوش مصنوعی

وانگارد ارگان حزب کمونیست (مارکسیست لنینیست) استرالیا ۹ سپتامبر ۲۰۲۲

اطلاعات فاش شده در مورد تعداد زیادی از شرکت‌های نوپا در «سیلیکون ولی» که برنامه‌ها و ابزارهایی را برای کلاس‌های تجاری استرالیا طراحی می‌کنند تا با روش‌های انتخاب شغل را استفاده کنند، زنگ خطر را به صدا درآورده است. قبلاً از دولت فدرال خواسته شده بود تا یک کمیسر را برای رسیدگی به مشکل بزرگتر امنیت سایبری و هوش مصنوعی و پاسخگویی منصوب کند. در حال حاضر تدابیر امنیتی کمی در استرالیا برای محافظت از شهروندان و ساکنان در برابر استفاده و سوء استفاده از جاسوسی با فناوری پیشرفته وجود دارد که تقریباً در هر بخش از زندگی خصوصی و روزمره از جمله شغل خود با آن مواجه می‌شوند.

مطالعه استفاده و سوء استفاده از هوش مصنوعی و سایبری در استرالیا اینک از طریق دانشگاه NSW و یک بخش دولتی بیش از صد شرکت را در سیلیکون ولی (نام منطقه ایجاد کرده است که برنامه‌ها و ابزارهای سایبری / هوش مصنوعی را برای استفاده در غربالگری و انتخاب متقاضیان استخدام در استرالیا توسعه می‌دهند. (۱) این یافته بلافاصله پس از ایجاد نگرانی عمومی در مورد خرده فروشی‌های استفاده از فناوری تشخیص چهره با مشتریان، بدون رضایت آنها، به دست آمد. (۲) همچنین نگرانی بیشتری در مورد تکنیک‌های شبیه سازی که با جمع‌آوری اطلاعات از رسانه‌های اجتماعی از جمله TikTok استفاده می‌شوند، مطرح شده است. (۳) تحقیقات انجام شده از طریق دانشگاه ملیون نشان داده است که TikTok اثرات چهره و صداها را کاربران خود را می‌گیرد ... که ... قابل مقایسه با اثر انگشت هستند زیرا می‌توانند به دیگران کمک کنند تا افراد مورد علاقه را شناسایی، نظارت و نمایه کنند. (۴) بخش عمده‌ای از مشکل این است که بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی از طریق تلفن‌های همراه به وبسایت‌هایی دسترسی پیدا می‌کنند که به راحتی جک بال و ردیابی می‌شوند و به افرادی که در جمع‌آوری اطلاعات مشارکت دارند این امکان را می‌دهد تا حجم عظیمی از داده‌های زیستی شخصی را جمع‌آوری کنند که سپس می‌توان آن‌ها را با دیگران به اشتراک گذاشت. در حالی که برخی از مشکلات امنیتی پیرامون این موضوع تشدید شده است، بسیاری از استرالیایی‌ها

روزانه در معرض خطر سرقت هویت هستند، یا از پروفایل رفتار آنها بدون رضایت یا کنترل آنها استفاده می‌شود. برای مثال، حکم قانونی اخیر و جریمه ۲۰۰۰۰۰ دلاری برای شرکت مخابراتی Circles.Life مستقر در سنگاپور به دلیل عدم بررسی هویت مناسب کاربران، فقط نوک یک کوه یخ بسیار بزرگ بود. (۵) در حالی که مشخص شد شرکت مسئول انتقال شماره تلفن مشتریان از سایر شرکت‌های مخابراتی بوده است، عدم استفاده آنها از بررسی‌های هویتی صحیح به ۴۲ مشتری این امکان را داد که قربانی نگرانی‌های مرتبط با کلاهبرداری شوند، از جمله حداقل هفت نفر که متحمل ضرر مالی شده‌اند. (۶) هیچ مرجعی در اسناد قانونی در مورد اطلاعات شخصی ۱۷۸۷ مشتری که از شرکت‌های دیگر منتقل شده اند ارائه نشده است. با این حال، Circles.Life اشاره کرد که از شبکه‌های Optus و برنامه تلفن هوشمند خود بدون توضیح بیشتر در مورد برد و ظرفیت دومی استفاده می‌کند.

گوگل نیز اخیراً در دادگاه فدرال استرالیا به دلیل جمع‌آوری اطلاعات از مشتریان گوشی‌های اندرویدی بدون رضایت کاربران، ۶۰ میلیون دلار جریمه شد. (۷) ظاهراً گوگل داده‌های مکانی حدود ۱/۳ میلیون استرالیایی را جمع‌آوری می‌کرد. داده‌های موقعیت مکانی شخصی برای برخی از مصرف‌کنندگان «حساس و مهم» در نظر گرفته شد. ترس وجود دارد که داده‌ها می‌توانند برای پروفایل و توسط اشخاص ثالث برای انگیزه‌های پنهان استفاده شوند. (۸) در جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی کدهای پستی و الگوهای تکرارشونده رفتار شخصی، به عنوان مثال، برای اهداف نمایه سازی، رایج شده است.

با این حال، جریمه‌هایی که قبلاً صادر شده است، مبالغ ناچیزی برای نهادهای شرکتی مربوطه است که احتمالاً در حسابرسی سالانه توسط حسابداران شرکت نیز حذف می‌شود. علاوه بر این، بسیاری از کارفرمایان استرالیایی، دسترسی به اطلاعات بسیار محرمانه از سوابق پزشکی نیروی کار خود را با استفاده از روش‌های غیراستاندارد جمع‌آوری اطلاعات که پزشکان را دور می‌زند، به عنوان یک روش تجاری کاملاً قابل قبول در نظر می‌گیرند. یک کمپین موفقیت‌آمیز بزرگ به رهبری اتحادیه‌های کارگری استرالیا برای تشویق اعضای خود به «انصراف» از بانک‌های رایانه‌ای پزشکی جمعی، که دسترسی کارفرمایان و دیگران را به اطلاعات بسیار دشوار می‌کرد، منجر به سکوت و انکار کامل طبقات تجاری شد.

نامه آنتونیو گرامشی.... بقیه از صفحه آخر

باشند! طبیعی است که وقتی وقایع به این شکل ترسیم شده به پیش نمی‌روند، مطمئناً و ناگزیر جوانه‌های اپورتونیسم شکل خواهند گرفت.

درک و برداشت فوق بر روی همکاری و اتحاد ما با انترناسیونال هم تاثیر گذاشته است. و این سوالی است که همیشه از کمینترن پرسیده شده است: «آیا کماکان باور داریم که حزب ما، حزبی از مجموعه و اکثریت توده‌های ناراضی و عصبانی تشکیل شده است؟ و یا به فرماسیونی تکامل یافته و بالغ مبدل گشته است؟». واقعیت این است که تاریخاً یک حزب هیچ گاه تعریف مشخص و مدون و زمان شمولى نداشته و نخواهد داشت. این تعریف بدون در نظر گرفتن مکان و زمان، آن جا معنا خواهد داشت که حزب دربرگیرنده تمامی توده‌ها باشد؛ که در نتیجه و ناگزیر به محو و ناپدید شدن حزب منجر خواهد گشت. تا قبل از این خروج از صحنه، حزب از دوران‌ها و مراحل مرتبط و به هم پیوسته ای عبور خواهد کرد؛ و هر بار و در هر شرایط جدید، همیشه خود را گام به گام به تکامل حداکثری در دوران کمونیسم نزدیک و نزدیک تر می‌کند. این شرایط جدید به طور تاریخی خود را در ۲ فرم و شکل ممکن، نشان خواهند داد: «در اتحاد‌های دو جانبه، و یا دسته بندی



مشخص تعریف شده و با همکاری هیات اجراییه تشکیل گردد. روشن است که هرگونه سرپیچی و خلط وظایف، با توییح و تصمیمات تشکیلاتی مواجه خواهد شد.

در حیطه سیاست، ما باید نظرات و مواضع خود را درباره شرایط و اوضاع موجود ایتالیا و تغییر و تکامل آن در آینده را به طور مشخص و واضح اعلام نماییم. در دوره، ۲۲-۱۹۲۱ درک و موضع رسمی حزب ما این بود که: «امکان پایگیری و به روی کار آمدن یک دیکتاتوری فاشیستی و یا نظامی وجود ندارد». من با آن که در اقلیت حزبی بودم، اما توانستم که از تصویب تزه‌های ۵۱ و ۵۲ درباره تاکتیک‌های حزب جلوگیری کنم. اکنون هم به نظرم می‌آید که در حال ارتکاب اشتباهی دیگر و در ارتباط مستقیم با مقوله فوق می‌باشیم. ما در آن زمان هیچ اعتباری برای اپوزیسیون زیرکانه و مخفی بورژوازی صنعتی علیه فاشیسم قائل نبودیم، و یا به امکان یک دولت سوسیال دموکرات فکر هم نمی‌کردیم، در ذهن ما فقط سه گزینه و امکان مطرح بود: دیکتاتوری پرولتاریا (راه حلی با کمترین شانس و امکان)، دیکتاتوری نظامی علیه بورژوازی صنعتی و

دادگستری مستقل، دیکتاتوری فاشیسم. و این درک و اعتقاد ریشه بسیاری از اشتباهات سیاسی ما شد. اکنون هم دوباره متوجه رویش و قدعلم کردن سرمایه داری صنعتی، به ویژه در جنوب ایتالیا و با کاراکتر وابستگی‌های جغرافیایی و زمین‌های کشاورزی نیستیم. مسئله‌ای که در یک روند رو به جلو می‌تواند و باید ذهنیت طبقه کارگر را در خدمت حزب ما برانگیزد. من باور و اعتقاد دارم که در موج آینده انقلابی هم، حزب ما در اقلیت قرار خواهد گرفت، و اکثریت طبقه کارگر ایتالیا به دنبال رفرمیست‌ها و سرمایه داری دموکرات خواهند رفت. اما مطمئناً هیچ شکی در این ندارم که اوضاع بالفعل انقلابی بوده، و حزب ما در یک بازه زمانی معین به کسب پشتیبانی اکثریت کارگران و زحمت‌کشان نائل خواهد آمد. اما اگر حتی این مدت زمان مورد نظر طولانی هم نباشد، بدون شک از فازهای متفاوت و متنوع عبور خواهد کرد. و ما وظیفه داریم که به طور همه‌جانبه آماده و حاضر باشیم، که هرگونه تعدیل و اشتباه به قیمت طولانی‌تر شدن تجربه پرولتاریا در کسب قدرت سیاسی منجر خواهد شد.

هم چنین فکر می‌کنم که حزب باید درباره مسائل و مشکلاتی به ظاهر کم‌اهمیت که هیچ‌گاه مورد بحث و بررسی قرار نگرفته‌اند دست به تحقیق و پژوهش زده و راه حل ارائه بدهد: مشکل و وضعیت کارگران در شهر میلان، مشکلی که برای حزب ما در سطح ملی مطرح بوده و برای حل آن نباید فقط به

کاپیتالیسم توسعه یافته و قوانین و استخوان بندی سیاسی موجود، مقوله انقلاب را پیچیده تر و کندتر و محتاط تر کرده است. در نتیجه، وظیفه احزاب انقلابی را در تبیین یک استراتژی و تاکتیک تکامل یافته تر و با انرژی بیشتر و بلندمدت تر، به نسبت پراتیک مشخص بلشویک‌ها را در میان پریرود مارس تا نوامبر ۱۹۱۷، را تقاضا می‌کند.

«آمادئو» با ظرافت و نرمش تلاش می‌کند که این درک و اعتقاد خود را از شرایط موجود نه تنها در حیطه ملی و کشوری، بلکه در سطح بین‌المللی هم حاکم نماید. او در حین این که هیچ‌سازشی را درباره تزه‌های خود بر نمی‌تابد، اما جهت به تعویق انداختن یک بایکوت و تحریم از طرف کمینترن، با نرمش و هدف جلوگیری از درگیری مستقیم با کمینترن، اعتقاد راسخ دارد که انقلاب در اروپای غربی و صنعتی به زودی اتفاق خواهد افتاد، و رهبری و هژمونی را از مسکو خواهد گرفت. اما من خود را فقط محدود به این امکان و نظریه نکرده، و کماکان از سیاست‌های «انترناسیونال کمونیست» دفاع خواهم کرد.

توضیحاتی درباره وظایف ما

به طور مختصر وظایف آینده حزب ما باید بر روی دو مقوله: «سازماندهی، و سیاست و خط مشی ما» نوسازی گردد.

با توجه به اوضاع موجود، فکر می‌کنم که در حیطه سازماندهی باید از کمیته مرکزی انتظار بیشتری داشت. فکر می‌کنم که در راستای روشنایی هر چه بیشتر در مقوله و نحوه ارتباط میان ارگان‌های متفاوت حزبی، و هم چنین اهمیت و دقت و صراحت در شرح وظایف و مسئولیت‌ها، و گزارش دهی و پاسخ‌گویی، باید دو ارگان جدید به وجود بیاوریم: ۱- «کمیسیون کنترل»، که اساساً از کارگران با تجربه و کهنه کار حزبی تشکیل شده و در مورد مسائل مهم مورد بحث که تبعات سیاسی عاجل نداشته باشند، حرف آخر را بزند. ۲- «کمیته تبلیغات»، که وظیفه جمع‌آوری تمامی متریاها و اخبار محلی و کشوری را جهت آژیتاسیون و پروپاگاندا حزبی به عهده بگیرد. و باید در ارتباط با ارگان‌های کشوری و به کارگیری نیروهای جوان دست به تبلیغات و سازماندهی تظاهرات و آکسیون‌های محلی و منطقه‌ای بزند.

من فکر می‌کنم که یکی از نقاط ضعف ما در گذشته، عدم توجه لازم به ارتباطات بین‌المللی بوده، و با مصوبات متمم‌گونه و به صورت فرمالیته و بوروکراتیک عمل کرده‌ایم. در نتیجه احتیاج است که بخش روابط بین‌الملل با مسئولیت‌ها و وظایف

های کوچک و بزرگ؛ اکنون با بالا گرفتن اختلافات میان حزب ما و کمینترن، تنش و بحران عمیق‌تر شده است. و اگر اعتقاد داریم که کمینترن یا همان «انترناسیونال»، که پایه و اساس آن بر اعتماد متقابل ریخته شده است یک حزب بین‌المللی می‌باشد. روشن خواهد بود که توسعه و پیش‌رفت آن بر پایه دو فاکتور فوق بنا گشته است.

«آمادئو» می‌گوید: «که جهت بهبود اوضاع و پیش‌گیری از هر چه بیشتر تحت فشار قرار گرفتن حزب کمونیست ایتالیا، باید اعتماد مسئولان انترناسیونال را جلب نماییم.» البته باید توجه داشت که تصمیمات کمینترن بر اساس نظر مسئولان و مرکزیت‌های ملی/کشوری نبوده، بلکه به طور ویژه بر اساس نظر مسئولان و مرکزیت بین‌المللی گرفته می‌شود. و در نتیجه از منظر سیاسی طبیعی و روشن خواهد بود که مسئولان کمینترن سعی در انسداد مجراهای تنفسی و انزوای مسئولان فعلی حزبی کمونیست ایتالیا می‌باشند.

«آمادئو» شناخت و درکی ظاهراً بسیار منطقی از عناصر و زوایای متفاوت شرایط موجود را دارد. او فکر می‌کند و اعتقاد دارد که تاکتیک‌های پیشنهادی انترناسیونال، بر پایه جمع بندی از اوضاع و انقلاب روسیه بنا شده است، که به نظر او محصول انقلابی در کشوری عقب مانده و با اقتصادی از نوع سرمایه داری اولیه می‌باشد. و در نتیجه این تاکتیک‌ها اساساً اراده‌گرایانه و برخلاف جریان و شرایط تاریخی بوده، و با تهییج و تصمیماتی ماجراجویانه نمی‌توان انتظار فعالیت انقلابی از توده‌های مردمی و تغییر شرایط را داشت. و در نتیجه او اعتقاد دارد که این تاکتیک‌ها برای کشورهای اروپای مرکزی و غربی اساساً غیر قابل اجرا و بی‌ثمر بوده، و برخلاف مسیری انقلاب روسیه رفته است، انقلاب در این کشورها بر اساس مکانیزم تاریخی و تمامی مکتوبات و درس‌های مارکسیسم اتفاق خواهد افتاد. و در نتیجه حزب کمونیست ایتالیا باید فقط در تدبیر و سازماندهی و منافع ملی خود باشد. اما من (گرامشی) اعتقاد دارم که شرایط بسیار متفاوت گشته است. قبل از هر چیز باید بگویم که درک سیاسی کمونیست‌های روسی بر روی تجارب بین‌المللی و نه فقط ملی شکل گرفته‌اند، نکته دوم این است که با توسعه کاپیتالیسم در اروپای مرکزی و غربی، که مطمئناً موجب به وجود آمدن و وسعت طبقه کارگر شده، اما از طرفی هم به پیدایش قشر فوقانی و آریستوکراسی کارگری و در نتیجه بوروکراسی سندیکایی و سوسیال دموکراسی انجامیده است. عزم و تصمیم و سرعتی که در روسیه توده‌های انقلابی را به شورش کشانده بود، در اروپای مرکزی و غربی به همان علت



تنها، بلکه بر اقتصاد کشور های خود اثرات منفی به جای گذاشته اند. در جنگ جهانی اول و سال های بین جنگ جهانی اول و دوم اقتصاد کشورهای سرمایه داری به سمت افول رفت تا اینکه دولت های سرمایه داری توانستند خط تولید صنایع را که در خدمت جنگ قرار داده بودند، به سمت اولیه خود که تولید نیازهای روزمره مردم بود را باز گردانند. کشورهای سرمایه داری بتدریج توانستند با رشد تکنولوژی های پیشرفته خطوط کارخانه ها را باز سازی کنند و بی حد و حساب از طبیعت بهره کشی کنند تا بتوانند اقتصاد خود را موقتاً بهبود بخشند. اما دیری نگذشت که زرادخانه های خود را باید تقویت می کردند تا اینکه خود را برای تجاوز به مرزهای یکدیگر آماده کنند. آنها از یک طرف در رقابت با یکدیگر از طرفی دیگر به خاطر ترس و نگرانی از کمونیسم جنگ جهانی دوم را راه انداختند. در این جنگ امپریالیسم آمریکا از فرصت استفاده کرد و از بمب اتمی و خوشه ای که خطرناک ترین سلاح بود و بدان دست یافته بود علیه ژاپن آزمایش کرد. سلاحی که مردم بیگناه ژاپن باید خسارت غیر قابل جبران نظام های سرمایه داری و رفتار شرم آور و غیر انسانی امپریالیسم آمریکا را می پرداختند و تا چندین نسل اثرات شوم این تولیدات هسته ای را تا امروز بر دوش خود می کشیدند. این سلاح خطرناک بر طبیعت و محیط زیست اثرات جبران نا پذیری باقی گذاشت.

پس از جنگ دوم کشورهای سرمایه داری مجدداً با بحران اقتصادی روبرو شدند و برای جبران وضعیت خود در پی رشد اقتصادی با شیوه های همیشگی خود _ رشدی موقتی و ناپایدار و غیر معقول _ توانستند اقتصاد خود را سرو سامان دهند. در جنگ جهانی، کشور آمریکا صدمه ای ندیده بود و بنابراین توانست قدرت بلا منازع را در جهان کسب کند. در حمله روسیه به اوکراین آمریکا نقش آتش بیار معرکه را برعهده داشت. امروز مردم بی دفاع، زحمتکش و کودکان بی گناه اوکراین تاوان جنایت آمریکا را می پردازند. جنگی که زندگی ملتی را به نابودی کشیده و محیط زیست را بی رحمانه به سوی نابودی بیشتر سوق داده است. کشور های اروپایی در نتیجه این جنگ تمام نشدنی دچار لطمات اقتصادی شدند. در این کشورها اجناس هر روز رو به افزایش است. اقتصاد آمریکا نیز در شرایط بهتری نیست و اکنون در حال افول است. افول سرمایه داری و ابر قدرت آمریکا بر مبنای قانونمندی است بر اساس جنایتی که به بشریت و بر طبیعت روا داشته است. اکنون مردم ستمدیده کشورهای سرمایه داری

بحران ساختاری سرمایه بقیه از صفحه آخر

بیماری می کند. این گونه بیماری های ناشی از کار، گاهی علاج ناپذیرند و تا آخر عمر همراه با این انسان های زحمتکش همراهند و گاهی آنان را با مرگی زود رس مواجه می کند.

درمان نسبت به بهداشت و پیش گیری از بیماری هزینه اش بسیار بالاتر است و بنابر این دولت سرمایه داری از جیب مردم با بالا بردن مالیات ها و غیره از طریق بیمه می پردازد. در این صورت نیز این مخارج بردوش قشر ضعیف جامعه سنگینی می کند و قدرت خرید را پایین می آورد. ضمن این که کارخانه های صنعتی همواره از سوخت فسیلی و ارزان قیمت استفاده می کنند که خود هوا را آلوده کرده، بیماری های تنفسی و مشکلات قلبی را به همراه خواهد داشت، به لایه اوزون صدمه وارد کرده و در نتیجه اشعه بیش از حد ماوراء بنفش بیماری های پوستی را سبب می شود، بر گیاهان و تولیدات کشاورزی اثرات نامطلوب باقی می گذارد، هرسال برگرمای زمین می افزایشد، محیط زیست و در نهایت کره زمین را به سمت نابودی سوق می دهد. آلودگی هوا و آب باعث بروز آفات کشاورزی شده و کشاورزان ناچار می شوند مواد کشاورزی را هر بار سمپاشی کنند و میوه های تولید شده را قبل از بردن به بازار با نوعی سم های روغنی شستشو دهند تا بتوانند قبل از عرضه کردن به بازار در انبار های خود نگهداری کنند. سرمایه داری حاضر نیست حتی نیم درصد از ارزش اضافه کسب شده را در جهت تصفیه پساب های کارخانه پردازد. نتیجه اینکه رشد تولیدات سرمایه داری به بحران ساختاری سرمایه منجر خواهد شد.

نظام سرمایه داری با رشد تکنولوژی دائماً در پی نو آوری در صنایع و مدرنیزه کردن دستگاه های خود بوده و سعی می کند به رشد کمی و مرحله ای خود به حیاتش ادامه دهد. کارخانه ها هرچه مدرن تر شوند و تولیدات آنها بالا تر رود و ارزش افزوده بیشتری کسب کنند، از آنجایی که همان دستمزد پایین را به کارگران می پردازد، لذا سبب استثمار و بهره کشی بیشتر از طبقه کارگر می گردد. سرمایه داری برای سود بیشتر و برای نجات خود از بحران به منابع و ذخائر دیگر کشورچنگ اندازی می کند، با یکدیگر به رقابت می پردازند و جنگ ها را برپا می سازند. اکنون جنگ طلبی در وجود سرمایه داری و به ویژه ابر قدرت آمریکا نهادینه شده است. نظام های سرمایه داری امروز خواب راحت را از مردم جهان ربوده اند و زندگی آرام را از آنان صلب کرده اند، نه

امکانات محلی و کمیته حزب در شهر میلان بسنده کرد، بلکه باید از تمامی امکانات حزب در سراسر ایتالیا استفاده نمود. بدون شک اگر اکثریت قریب به اتفاق پرولتاریای میلان با حزب همکاری پایدار نکند، پیروزی انقلاب با مشکلات عدیده و جدی مواجه خواهد شد. در نتیجه باید با انتقال و گسیل حدود صد نفر از کادرهای حرفه ای تمام وقت و عناصر فعال کارگری و حزبی، از دیگر نقاط ایتالیا به شهر میلان، و فراهم آوردن شرایط استخدام آن ها در کارخانه ها، تمامی تشکل های علنی و مخفی حزبی را تقویت کنیم. مشکل دیگر از همین دست، مسئله کارگران و ماهیگیران شهرهای ساحلی ایتالیا می باشد. با توجه به شبه جزیره بودن ایتالیا، اگر به این مسئله برخورد جدی نکنیم، مثل این خواهد بود که انقلاب را جدی نگرفته باشیم. مشکل و مسئله دیگر، لوکوموتیورانان و کارگران راه آهن کشوری می باشند، که البته ما همیشه آن ها را در حیطة و مقوله سندیکالیسم مورد توجه قرار داده ایم، اما آن ها از این مرحله عبور کرده و اکنون خواست ها و مسئله آن ها در سطح ملی و سیاسی مطرح می باشد. چهارمین و آخرین مشکل و مسئله، مقوله جنوب ایتالیا است. که برای ما کماکان همچون حزب سوسیالیست ناشناخته بوده و درکی سطحی از آن داریم، و هنوز بسیاری از رفقا فکر می کنند که مشکل در چهارچوب فعالیت های معمولی و نرمال سیاسی ما قابل حل خواهد بود. من همیشه گفته ام و باز هم پافشاری می کنم که، جنوب ایتالیا گورستان فاشیسم خواهد بود، اما از طرفی هم اعتقاد دارم که اگر ما نتوانیم وضعیت آن را به دقت تجزیه و تحلیل و راه حل های علمی و عملی و انقلابی ارائه بدهیم، بی گمان با توجه به شرایط تاریخی / اقتصادی / اجتماعی / فرهنگی جنوب ایتالیا مخزن باروت و سلاح اصلی مرتجعین ملی و بین المللی می باشد.

فکر می کنم که به قدر کافی و روشن درباره نظرات و مواضع ام و تفاوت های آن ها با محتوای «مانیفست» توضیح داده ام. و امیدوارم که هنوز فرصت انتخاب درست و انقلابی را داشته باشیم.

با درودهای رفیقانه

«ماشی» (Masci A. Gramsci -)

مترجم: م. اسفندیاری



نیروی سوم: دارودسته پیرامون خامنه‌ای و دایره مافیایی قدرت آن است که در حال رهبر سازی برای جانشینی خامنه‌ای است. رژیم اسلامی یک بار بحران رهبری را بعد از مرگ خمینی پشت سر گذاشته است با بهره‌گیری از آن خواهان باقی ماندن "قدرت مطلقه" در دایره قدرت مافیایی خامنه‌ای است. خامنه‌ای سالهاست که با حذف سیاسی و فیزیکی هر عنصری که می‌توانست روزی بجای او رهبری رژیم را به دست بگیرد و نیز خرید زمان، در حال شکل دادن به رهبری کسی از خود است. این روزها خبر از آیت الله شدن مجتبی خامنه‌ای پسر او می‌شود که نشان از پیش درآمدهای انتقال قدرت به وی دارد. در طی ۴ دهه رژیم اسلامی با کنار زدن نیروهای دور و نزدیک سیاسی به خود، دچار یک انحصار و انسداد سیاسی شده است که در ادامه تا سرنگونی رژیم آنرا بیشتر از گذشته به درون خود می‌کشد. اما مکتب روی رهبر سازی رژیم اسلامی بعلت اینکه در قدرت حاکمه جای خوش کرده است، تاثیر بیشتر و مستقیم تری بر کل جامعه ما دارد. دو نکته در این رهبر سازی برجسته است اول اینکه حکومت استبدادی تا حد فرد که دولت در ایران بر آن سازماندهی می‌شود از زمان شاه هیچ تغییری نکرده و امروز شکل سلطنت پادشاهی به سلطنت مذهبی گذار کرده است. دوم اینکه خامنه‌ای در داخل روحانیت ایران که همیشه دارای جناح‌های مختلف رقیب بوده است، در حال کنار زدن دیگر آیت الله های ایران برای رهبری و تحکیم خود است. این رقابت حتی در دوران قاجار هم در داخل روحانیت و بین رهبران روحانی موجود بوده است. در دوران قاجار کمپانی هند شرقی برای استفاده از این رقابت ها تحت عنوان برگزاری روز عاشورا و تاسوعا بودجه‌ای را به ایران می‌فرستاد که بین روحانیت تقسیم شود و رقابت برای دروژی انگلیس‌ها و رسیدن به آن پول یکی از موارد ذکر شده تاریخی است. در هر کجا که جناحی توسط جناح دیگری از روحانیت از دربار پادشاهان کنار زده می‌شد و یا از پول‌های خمس و ذکات و یا بودجه های دولتی و یا بیت‌المال کمتر دریافت می‌کرد ناگهان مبدل به مدافع مردم و منبرها را به سکوی حمله به دولت تبدیل می‌کردند. همین روال امروز هم در ایران جریان دارد. روشن است اگر بطور واقعی و نه تبلیغاتی مجتبی خامنه‌ای جانشین خامنه‌ای بشود و نتواند بخش‌های مختلف را زیر عباي خود متحد و یا بی طرف نگه دارد از فردا ما شاهد خواهیم بود که تعدادی از آخوندها کنار گذاشته شده از دایره قدرت و مکتب، منبرها را به سکوی حمله به دولت تحت عنوان

زند، شرایط رو به بهبود نخواهد رفت. امروز تالاب ها و دریاچه ها خشک شده اند و جنگل ها رو به نابودی رفته اند. بساز و بفروش ها بدون توجه به ضوابط و ثرم های ساختمان سازی و شهرسازی به فضاهای شهری لطمات جدی وارد ساخته اند. باز سازی اقتصاد در ایران تنها به دست مردم و به رهبری طبقه کارگر امکان پذیر است.

ادامه دارد
لیلا
مهرماه ۱۴۰۱

رهبر سازی برای وبدون... بقیه از صفحه آخر

خوشبختانه و یا به زعم مجاهدین بدبختانه این شانس را با تمام خوش رقصی شان برای امپریالیست‌ها نیاوردند که به آلترناتیو رسمی رژیم در سطح کشورهای معظم اروپایی قرار گیرند و آنها ترجیح می‌دهند که با خود رژیم گفتگو کنند و مسائل خود را تا حد ممکن با رژیم جمهوری اسلامی حل کنند. رهبر سازی مجاهدین هم در آب نمک همچنان خوابیده ماند.

نیروی دوم سلطنت طلبان بودند که با شکست جمهوری اسلامی در سیاست‌ها و عملکردهایش در قامت یک رژیم هار بورژوازی به فکر رهبر سازی و بازگشت به سلطنت افتادند. این نیرو که بیش از مجاهدین مورد مقبولیت امپریالیست‌های آمریکایی واقع شده‌اند با امکانات مالی از کشورهای مختلف امپریالیستی و مرتجعین منطقه دریافت می‌کنند سعی به متشکل کردن گرایشات مختلف سلطنت طلبان تحت عنوان پادشاهی، پادشاهی مشروطه، مشروطه پادشاهی، سلطنت طلبان طرفدار خاندان پهلوی، دارند. در میان اوضاع بحرانی ایران و بن بست سیاسی اقتصادی رژیم اسلامی، توانسته به سیستم تبلیغاتی سلطنت طلبان با سرکوب نیروهای مترقی کمک‌های شایانی کرده و نیرویی را دست و پا کنند. سیاست آنها برعکس مجاهدین که خود را تنها آلترناتیو مقاومت می‌دانند. رضا پهلوی با تکیه به اهرم فریب دمکراسی خواهی پا به میدان رهبر سازی گذاشته‌اند. آنها در قالب انتخابات آزاد سیاست‌های خود را جلو می‌برند. مصاحبه اخیر فرح دیبا تحت عنوان شهبانو و انتخاب نورپهلوی دختر رضا پهلوی به عنوان ولیعهد رضا پهلوی از همین رهبر سازی‌ها برای و بدون مردم صورت می‌گیرد. آنها به نوع دیگری از خمینی در رهبر سازی وام گرفته‌اند. خدعه کردن!!

و در راس آنها آمریکا به رهبری طبقه کارگر و همچنین طبیعت بهره کشی شده از نظام های سرمایه داری انتقام خود را خواهند گرفت. اول ماه مه ۲۰۰۲ جهان، شاهد اتحاد کارگران و جشن با شکوه اول ماه مه در سراسر دنیا بوده است. سال ۲۰۲۲ سال هم پیمانی مجدد احزاب کمونیست دنیا است. احزاب، تشکل ها و سازمان هایی که در حال گسترش اند. ۷۰ سال است که سیستم های سرمایه در مقطعی دچار رکود اقتصادی و در پی آن مواجه با اعتصابات کارگری و مبارزات مردم در کف خیابان ها می شوند. ابر سرمایه داری آمریکا در سال ۲۰۰۸ با رکود اقتصادی روبرو شد در سال ۲۰۱۱ اعتصابات کارگری در آمریکا جریان یافت. همین امروز دنیا شاهد افول قدرت های سرمایه داری جهانی است. جنگ اوکراین اروپا را با مشکلات اقتصادی روبرو ساخته است. جامعه سرمایه داری هرچه به پیش گام برمی دارد اختلاف طبقاتی و دو قطبی شدن بین کار و سرمایه بیشتر نمایان می شود. به همین دلیل است با نگاهی علمی و همه جانبه می توان به سادگی دریافت، جهان از آن نیروی کار و ستمکشان است. سرمایه داری جهانی امروز دچار مشکلات اقتصادی سیاسی است و لذا این سیستم دوام نخواهد یافت. جوامع سرمایه داری بنا برماهیتشان قادر نخواهند بود اقتصاد را توسعه دهند و رشدی مستمر، صعودی و پایدار داشته باشند. رشدی که به همراه و در تعامل با طبیعت باشد.

کشورهای پیرامونی از جمله ایران با نظام سرمایه داری دولتی و خصوصی وضعیت اقتصادی به مراتب بدتر است. امروز تحریم ها باعث دور زدن تجار و سرمایه داران وابسته به سرمایه داری جهانی شده است و رانت خوی و فساد را افزایش داده است و در نتیجه صاحبان صنایع و دولت و همچنین بازرگانان برای راه اندازی فعالیت های اقتصادی خود ناچار به دور زدن اند که این خود هزینه هایی در بر دارد و سرمایه دارن این هزینه ها را بر روی اجناس می کشند. اکنون قشر ضعیف جامعه به سمت فقر کامل سوق داده شده، خرده بورژوازی نسبتاً مرفه با مشکلات شدید مالی روبرو است و محیط زیست به ویرانی کشیده شده است. ساختار اقتصادی ایران هر روز با شرایط سخت تری مواجه است، با بحرانی که حکومت را زمین گیر کرده و یارای برخاستن را از او صلب نموده است. حکومت اسلامی ایران، چه با برجام و چه بدون برجام راه نجات در زمینه اقتصادی و محیط زیست برایش باقی نمانده و امروز هر جریانی چه با حمایت آمریکا و یا بدون حمایت آمریکا اگر بخواهد بر سیستم سرمایه داری تکیه



واقعی و انقلابی مردم نه به دنبال انتخابات توسط سازمان ملل بلکه خواهان شوراهای عظیم کارگران و زحمتکشان که بیش از ۹۰ درصد مردم را تشکیل می دهند هستند. رهبران واقعی ما می دانند که با سیستمها و ساختارهای سرمایه داری و دست به دست شدن قدرت هیچ تغییر اساسی در وضعیت زندگی و معیشت شان اتفاق نخواهد افتاد. در عین حال رهبر سازیهای رسانه ای و تبلیغاتی، می تواند فریبنده باشد. ما وظیفه خود و همه نیروهای رادیکال و انقلابی جامعه می دانیم بدون ذره ای توهم در خدمت سالم سازی محیط فکری و سیاسی اپوزیسیون مترقی آنها را افشاء کنیم.

ع غ

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

به تارنماهای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

ما ندارند برعکس نیروهایی که در امتحان تاریخی خود در مبارزه برای رهایی جامعه از ستم و استثمار مردود شده اند همچنان از ضد ارزشها به عنوان ارزش استفاده می کنند، مضحک نیست؟! اگر در برنامه های این نیروهای رهبر سازی برای مردم و بدون مردم توجه کنیم هیچ یک از آنها برنامه مدونی در خدمت خواستهای پایه ای ستمدیدگان و استثمار شوندهگان جامعه نداشته و تغییرات مورد نظر آنها همسنگ تغییرات رژیم شاه به جمهوری اسلامی و برعکس می باشد.

رهبران واقعی یک جامعه در مسیر مبارزه برای رهایی اکثریت از قید و بندهایی که جامعه را به اسارت گرفته و ایستادن در کنار مردم و زیستن با شادی و غم هایشان به صحنه رهبری پای می گذارند، رهبران جامعه انسانهای آگاهی هستند که راههای رهایی را می یابند و تصمیمات و رهنمودهایشان را از منافع و خواستهای پائین ترین اقشار ستمدیده و استثمار شونده گرفته اند. رهبرانی که در سالهای ۵۶-۵۷ جامعه را در هیئت رژیم اسلامی بوجود آوردند، عناصری از عقب مانده ترین اقشار اجتماعی بودند که ناشی از ناآگاهی و حقنه امپریالیستی به قدرت رسیدند. خمینی هیچگاه یک رهبر آگاه نبود او جنایتکاری سیاسی بود، در یک شرایط مشخص بین المللی که بسیاری از دولت های خاورمیانه ای شروع به خارج شدن از گردونه شطرنج سیاسی منطقه ای کرده بودند و سرکوب طولانی و نبود سازمان های مختلف سیاسی در ایران به قدرت دست یافت. او نماینده خرده بورژوازی حقیری بود که با به دست گرفتن دولت بورژوازی ایران و در خدمت آن سیاستهای بشدت فاشیستی - مذهبی را اعمال کرد، سیاستهایی که با درخواستهای سرمایه برای سرکوب جنبش انقلابی در ایران همراهی کاملی را نشان داد. او همچنان استبداد مذهبی را ادامه داد و هیچ گونه تغییری در ساختارهای حکومتی به جز اضافه کردن مذهب و قوانین اسلامی به آن نداد. رهبر سازی این دوره نیز از نوع گذشته است.

امروزه رهبران واقعی در درون جامعه، در زندانها و زیر سرکوب سازمان های اطلاعاتی و امنیتی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار دارند، هزاران روشنفکر، تحصیل کردگان، کارگران کمونیست، با نام و بی نام که تا پای جان در خدمت مردم زحمتکش و کارگر ایستاده اند رهبران واقعی مردم هستند، آنها بجای پارلمان های آماده و رهبران خود خوانده، خواهان انتخاب واقعی هستند، بجای استفاده از نیروی سرکوب دولت بورژوازی خواهان نیروی توده ای دفاع از مردم هستند. رهبران

ظاهری دفاع از مردم تبدیل خواهند کرد. هر سه نیروی فوق با رهبر سازی برای و بدون مردم نشان داده اند که رقابتی را در جناح های مختلف سرمایه داری ایران برای جایگزینی قدرت سیاسی سازماندهی کرده اند، هیچ ارتباطی با خواستهای مردم نداشته و به عنوان وصی و قیم مردم عمل می کنند. فرق این سه نیروی مرتجع تنها در مذهبی بودن و یا نبودن آنها و نزدیکی شان به غرب و یا شرق است. آنها خود را صاحب و رهبر دائم العمر مردم دانسته و نه برای حال بلکه حتی برای آینده آنها خود را صاحب حق برنامه ریزی و باید و نبایدها می دانند. آنها از هر گونه ادبیاتی که بتوانند مردم را به سوی خود جلب کنند ابا ندارند. فریب و وعده و وعید و پرده ساتری کشیدن بر خیانت و جنایت هایشان به یک رفتار همیشگی آنها تبدیل شده است. آنها بدون اینکه در زندگی نشان داده باشند که برای تغییر جامعه پا در عرصه سیاست گذاشته اند تقاضای رهبری برای کنترل مردم و طبقات فرودست اجتماعی دارند. سخنرانی ها و اسنادی که آنها در توضیح مواضع و برنامه هایشان تا به حال بیان کرده اند حاکی از آن است که به قول معروف از این کوه حتی کاهی زائیده نخواهد شد که علاوه بر آن وضعیت مردم را در دنیای پر آشوب و هرج و مرج و رقابت های افسار گسیخته بین المللی، بدتر خواهند کرد.

جانب دیگر آینده ناروشن برای کارگران و زحمتکشان، نه در رقابت های سیاسی جناح های در قدرت و اپوزیسیون سرمایه داری بلکه رهایی از رژیم جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی رفاه و امنیت اجتماعی است که توسط هیچگونه رهبر سازی از بالای سر آنها بصورت قیم وار قابل پذیرش نیست، خود را نشان می دهد. تجربه تلخ به قدرت رسیدن خمینی، آخوندی که از حکومت، "اقتصاد مال خر است" و "برپایی چوبه های دار و قصاص در خیابانها" را می فهمید، به اندازه کافی نشان داده است که اینگونه تغییر در قدرت سیاسی اگر وضع را بدتر نکند، بهتر نخواهد کرد و مشکلات اجتماعی در ابعاد وسیع تری ادامه خواهد یافت. جالب است کسانی که به دنبال رهبر سازی در جنبش برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند به نام مردم ولی بدون حضور و تصمیم گیری مردم به خود عناوین رهبری داده اند. شاید به نظر کمی مضحک به نظر برسد ولی حوادثی که در اولین بار ترازیک برای دومین بار بصورت طنز خواهد بود. اگر رهبر سازی خمینی ترازیک بود، این بار رهبر سازی جدید برای مردم ما مضحک است. رهبر ایدئولوژیک، شاهزاده، آیت الله هیچ ارزش مثبتی برای مردم

نامه آنتونیو گرامشی

توده‌های انقلابی و خواست تشکل و سازمان یابی آن‌ها با علت وجودی رهبری و مرکزیت به هم پیوند خورده و یک پروسه دیالکتیکی خواهد بود. بلکه هنوز عده ای فکر می‌کنند که، حزب محدود حصار شده ای است که خود به تنهایی توسعه یافته و تقویت و آب دیده می‌شود! و در هر زمان و لحظه ای که همه چیز به نظر مرکزیت مهیا شده باشد، توده‌ها هم چون پیاده نظام به حزب خواهند پیوست! و با زمانی که مرکزیت حزب تشخیص بدهد که لحظه تهاجم و تعرض فرا رسیده، توده‌ها باید همیشه حاضر و آماده

و جمع بندی از نظرات مشخص توده‌ها نشده است، مطمئناً این مطلب اتفاقی نبوده و نیست، حتی حزب ما در برخی از اوقات با شکل‌گیری هسته‌های تبلیغات کارگری مخالفت ورزیده است. به جای استقبال همه جانبه از هر گونه شرکت توده‌ها در زندگی و اتفاقات درون حزبی، اگر این شرکت با دستور رهبری نبوده باشد، حتی در اکثر اوقات به دیده شک و خطرآفرین برای وحدت و مرکزیت انگاشته شده است. پنداری درک و باور نشده که حزب محصولی تاریخی می‌باشد، که در آن جریان‌ها و حرکت‌های خود به خودی

قسمت سوم (پایانی)

چندی است که حزب ما در زمینه فعالیت سازمان یافته تبلیغاتی و پروپاگاندا و آژیتاسیون کمبود داشته است، در صورتی که می‌باید در جهت تربیت مجموعه ای از مبلغان با تجربه، تمامی همت و تلاش ما را به همراه می‌داشت. هیچ تلاشی در جهت نوآوری میان توده‌ها و در راستای اهداف و تبلیغ خط مشی حزب کمونیست انجام نشده، و در هر حادثه و اتفاقی، چه در صحنه محلی و یا ملی و یا بین‌المللی، به بازنشر و تبلیغ تظاهرات‌ها و اجتماعات و از همه مهم‌تر درس آموزی

بحران ساختاری سرمایه و محیط زیست

تولید کنند و تولیدات خود را به بازار عرضه نمایند. صاحبان سرمایه با این رشد ناموزون تولید را بالا می‌برند و از طرفی بیکاری را از میان برمی‌دارند تا اینکه نیروی مولده بتواند تولیدات عرضه شده و باقی مانده در بازار را خریداری کند. اما هنگامی که کارگران با دستمزد پایین، قدرت خرید اجناس را ندارند، عرضه بیش از تقاضا است و در این صورت نیز ساختار سرمایه داری با بحران روبرو خواهد شد. از طرفی، کارخانه‌هایی که بامواد سمی سرکاردارند، کارگران را که ۸ ساعت در محیط بسته کارخانه رو برو هستند را دچار

اما برداشت غیر متعارف و بیش از اندازه طبیعت را با بحران روبرو می‌سازد. در این صورت لازم است آنچه از طبیعت گرفته شده جایگزین خلاء موجود در طبیعت گردد. زمانی که صاحبان صنایع و دولت‌های سرمایه داری قادر نیستند میان اقتصاد و محیط زیست ارتباطی ارگانیک برقرار کنند، طبیعت بتدریج روبه نابودی می‌گذارد. به این ترتیب تعادل بین محیط زیست و تولید بیش از اندازه، برهم خواهد خورد. صاحبان سرمایه که به دنبال سود و ارزش اضافی بیشترند در جهت رشد تولید با ولع تلاش می‌کنند تا بیشتر

تولید با محیط زیست رابطه ای ارگانیک و درهم تنیده دارد. بحران اقتصادی بحران محیط زیست را به دنبال دارد و بحران محیط زیست بر اقتصاد کشور تاثیر می‌گذارد. کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی مواد خام را از خارج می‌گیرند و به کمک انرژی مورد نیاز به مواد ساخته شده تبدیل می‌کنند. پسمانده‌ها از مواد تولید شده و گازهای سمی خطرناک که نتیجه استفاده از انرژی‌های ارزان قیمت است در طبیعت تخلیه می‌شوند. مواد دریافت شده از طبیعت تا اندازه ای خود بخود ترمیم و بازسازی می‌شوند.

رهبر سازی برای و بدون مردم

سه نیروی فعال رهبر سازی صوری در این میان، رژیم جمهوری اسلامی، سلطنت طلبان و مجاهدین هستند. البته نباید از حق گذشت که فکر رهبر سازی و غیره را مجاهدین خیلی زودتر با آوردن خانم مریم رجوی و رهبری آقای مسعود رجوی جشن گرفتند و شورای ملی مقاومت را هم کلید دولت آینده قرار دادند. مسعود و مریم نماینده مقاومت و آزادی و.... شدند و مخالفت با آنها از کمترین تهمت "رژیمی بودن" برخوردار شد.

بپردازند و ظاهراً با دست پُر خود را برای جاننشینی رهبری رژیم ایران آماده کنند. تاریخ قدرت سیاسی در ایران تاریخ استبداد پادشاهی و مذهبی بوده است. تاریخ قتل عام‌ها و اشغال‌ها، تاریخ ویرانی شهرها و روستاها تاریخ تل‌هایی از جنازه‌ها و سرهای بریده و چشم‌های بیرون کشیده است. ۱۰۰ ساله گذشته نیز استبداد مطلقه تا حد پادشاه و ولایت فقیه ادامه داشته و حکومت فردی تا حد یک رهبر متمرکز بوده است.

مردم ایران در مقطع کنونی آینده ناروشنی را در پیش رو می‌بینند. وضع کنونی قابل دوام نیست. جایجایی و تغییر قدرت به صورت مختلف محتمل است. کدام طبقه و نیروی سیاسی آن آینده سیاسی ایران را رقم خواهد زد. این، نگرانی که آینده بعد از رژیم جمهوری اسلامی و یا حتی بعد از خامنه‌ای برای بخشی از بورژوازی ایران ترس برانگیز است، آنها را واداشته است که به ارگان سازی و شخصیت سازی و تعیین دولت و رهبر و رئیس جمهوری

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس: پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org